

۱- اجتماع الامر والنهی ۲- الاحماع المنقول ۳ و ۴- حاشیه رسائل و مکاتب
شیخ مرتضی انصاری ۵- دعاة الحیمة که در بعضی چاپ سده اس ۶- مقدمه واحب مصرحا
وفات او شب جمعه هجدهم ربیع الثانی هرات رسید و سی و چهارم هجری قمری در شصت
و شش سالگی در کربلائی معلی واقع شد ، حمارة او را پیش از دهن سجد اشرف نقل و
در صحن مقدس مرتضوی در حجره متصل بمسجد عمران دفن کردند
(ص ۲۲۰ ح ۱ عه و غیره)

نخشبی

سید صبا الدین - هندی ندایوبی ، از عرفا و ادما و شعرای
فارسی زبان هندوستان میباشد که از مریدان شیخ نظام الدین و در
اصل از اهالی بخش بوده و بهمان جهت به بخشی تحلیس میسرود ، در هندوستان اقامت
کرده و در شهر ندایوب مروری شد ، از مؤاست مردمان گسیخته و بمدح و قدح و اعتقاد
و انکار کسی اصلاً توحه نمی نموده و مشغول کار خود بود و از اشعار او است

۱- بخشبی - برورن حمیری مسوب است به بخش از بلاد ماوراءالنهر مابین حیجور
و سمرقند و تاسکند که بررگه و پر جمعیت و به دیهات بسیاری مشتمل و آب جاری آن فقط بهری
است که از وسطش حرمان دارد و در بعضی از اوقات سال منقطع میگردد و باغات و رراعات ایشان
از آب حاه مشروب میسود آن ، بررگترین و معمورترین و زیباترین بلاد ماوراءالنهر است
و مسافت صد و پنجاه کیلومتر از جنوب شرقی بخارا واقع و توتون و دیگر محصولاتش بسیار
و بعد از بخارا دویمین شهر و در حکم پایتخت دیگر آن نواحی میباشد و حان ماوراءالنهر گاهی
در آنجا اقامت می نماید نام دیگر آن نسف بوده و در این اواخر به قارشی معروف است و یا سوشنه
بعضی ، نسف مغرب بخش بوده و قارشی بیر در اصل نام بهری میباشد که از وسط آن جاری است
و قارسی گفس خود شهر بیر میباشد محاورت آن نهر است که برمان ترکی بعضی محاور و
مقابل است

این شهر منشأ ارباب کمال میباشد و بسیاری از علما و طبقات دیگر از آنجا برخاسته اند
که بعضی از ایشان به بخشبی معروف و برخی به بعضی شهرت دارند و ما هم قسمت اولی در اینجا
اشاره کرده و قسمت دویمی را بیر تحت عنوان بعضی نگارس خواهیم داد و در حائی دیدم که بخش
نام دهنی از عراق عرب هم هست

نحشی خیر با زمانه ساز
 ورنه خود را شایسته ساختن است
 عاقلان زمانه می گویند
 عاقلی با زمانه ساختن است
 لاله يك داع بدل دارد و عالم داند
 از تألیفات او است
 من که صد داع بدل دارم و کس محرم نیست

۱- سلك السلوك ۳- طوطی نامه بر زبان فارسی و آن حکایاتی است که ماسکریه نام دارد
 در ناخر صاعد نامی که بمسافرت رفته بوده از زبان طوطی آساکرده و بنا بر احب صائده آن در ا
 بداینها مشغول مساجد و بعضی از رومها آنرا برای سلطان مسلمانان بر د بر حقه نموده است
 ۳- عشرة مشره ۴- گل ریز ۵- لذة النساء که گویا ترجمه بعضی از کتابهای هندوان بوده
 و بطور بی ادبانه نوشته شده است وفات نحشی سال هفتصد و پنجاهم یا پنجاه و یکم
 هجری قمری واقع شد و بنا بر دویمی کلمه محدود = ۲۵۱ مازة تاریخ وفات او است
 (کف و س ۲۵۱ ح ۱ حد و ۲۹۸۱ ح ۴ و ۴۵۲ ح ۶ س)

فقهی

نحعی
 ابراهیم بن یزید بن اسود - که نسبت او با نه واسطه بمالک بن نجع
 موصول و کیداش ابوعمار با ابوعمران است از متاعیه و دمای علما
 و فقهایی تابعین کوفه میباشد که در تحصیل حدیث رنجها کشید و عایشه را ملاقات کرد ،
 لکن حدیثی از وی نقل نمود ، از کثرت حالاتی که میان اهل سنت و جماعت دارد
 ابوحنیفه با درك دیدار وی معاشرت میکرد و در رجال شیخ او را از اصحاب حضرت
 امیر المؤمنین ع و حضرت سجاده شمرده و طاهر من هم امامی بودن او میباشد و در
 تنقیح المقال او را امامی ممدوح دانسته است و فاش در سال بود و پنجم یا ششم هجرت

۱- نحعی - برورن فدوی ، منسوب به قبیله نجع (برورن قمر) از قبائل بنی مساسد
 که از اولاد مالک بن نجع و یا حبیب بن عمرو موصوف به نجع هستند در اصطلاح رجالیه مرموده
 وای ابوب بن یوح است و هم چنین از القاب ابراهیم بن یزید ، حص بن عیاب ، حصر بن عمر
 و حمعی دیگر بوده و در اینجا شرح حال بعضی از معروفین بنیمن نسبت را تذکره میدهد

بوده و تحقیق را بد را موکول بکتاب و حالیه میداریم

(ص ۵۸۴ ج ۱ ص ۶۸۹ ج ۱ مه ۲۰ ج ۱ کا ۲۸ ج ۷ مع و کتب و حالیه)

اسود بن یرین - یا یرید یا یریر (علی اختلاف المسح) از اکابر

بحقی

تابعین ائمه فقه و حدیث عامه میباشد که در میان ایشان معتمد

و دایی ابراهیم بحقی فوق بود موافق آنچه از مختصر دهی نقل شده هشتاد مرتبه حج

و عمره کرده (اگرچه این عدد واضح الاشکال است) و در هر دو شب یکمرتبه حتم قرآن

می نمود ، از کثرت دوره رنگش زرد و از زیادتی گریه یک چشمش پوچ بود ما این همه

موافق آنچه تحت عنوان دهاد نهانیه اشاره نمودیم یکی از چهار نفر اشقیای ایشان بوده

که محض تدلیس و مردم فریبی ، زهد ظاهری را مصیبه عوام قرار داده بودند و دل پاک

حضرت امیرالمؤمنین ع از اعمال ایشان در درد و الم و هزاران مرتبه بیشتر از صریح

این ملجم مألم بوده است از ابن ابی الحدید هم نقل است اسود از کسانی بوده که از

آن حضرت معذرت شدند و پیمان حال مردید و وفات اسود سال هفتاد و چهارم یا پنجم هجرت

(ص ۲۸ ج ۷ مع و کتب و حالیه)

در کوفه واقع گردید

شریک بن عبداللہ - از اجداد مالک بن نجع ، مکی به ابو عبداللہ

بحقی

عالمی است فقیه عابد فاضل کوفی باعطیات و دکاوت ، از قدمای

فقها و محدثین عاقله یا امامیه که در سال بود و پنجم یا هفتاد و پنجم هجرت در نجارا

متولد شد و در عهد خلافت منصور دویمین خلیفه عباسی (۱۳۶-۱۵۸ ه ق = ۷۵۰ ق قبح)

و مهدی سیمین ایشان (۱۵۸-۱۶۹ ه ق = ۷۷۶ ق قبح - ۷۸۶ ق قبح) بقصاوت کوفه پس احوار مصوب

گردید ، با علم و فضل معروف ، بسیار حاصر الحواب ، در قصاوت خود کیر الصواب و

سنت حضرت امیرالمؤمنین ع و خانواده رسالت ص محبت فوق العاده و بالعکس نسبت

به سیامیه بعض بی انداره داشت و نوادری در این باب منقول است

گویند روزی برد او از حلم معاویه مذاکره شد او گفت کسی که سنت نامر حق

سید و بی شعور باشد و با حضرت علی ع سر مقابله درآید او را حلیم گفتم روا باشد

روزی مرد یکی از بی‌امیته که حلیس او بوده فصائل آن حضرت را مذکور داشت، آن مرد اموی نیز تصدیق کرد و گفت نعم الرجل علی یعنی آن حضرت مردی خوب بود پس بعضی بر آشفت و گفت این عبارت (نعم الرجل) در حق آن حضرت روا باشد آن مرد اموی بعد از سکوت کمی گفت که خدایتعالی در ذات اقدس خود قَدَّرْنَا قَبْلَهُمُ الْعَادِرُونَ و در ایوب و سلیمان نعم العبد فرموده پس چگونه روا نداری که در حق حضرت علی ع هم عبارتی گفته شود که خداوند عالم در باره ذات اقدس خود و امیای خود پسندیده است پس بعضی ملتفت شده و در نظر او نکات آن اموی بی‌رود

وفات او روز شنبه عرّه دیقعه صد و هفتاد و هفتم یا هشتم هجرت در عهد خلافت هرون در کوفه واقع شد، هرون که آن موقع در حیره بوده بقصد نماز حماره او نا شب تمام سکوفه رفت و لکن بعد از وقت رسید چنانچه در عنوان اشاره شد عامی و امامی بودن شریک بین علمای رجال، محل بحث بوده و بعد از مذاقه امامی بودن و حالات وی حلوه‌گر میشود در تنقیح المقال هم امامی ممدوحش دانسته و تحقیق و سطر مطلب را موکول نکند مربوطه میدارد و همین قدر تذکر میدهد که در موقع مراجعه بمدارك محدود اشتباه اسمی را در نظر داشته باشد

(تنقیح المقال ص ۳۲۷ ت و ۲۴۴ ح ۱ ک و ۲۷۹ ح ۹ تاریخ بغداد و عره)

علی بن عیسی بن عبدالله بن مالک - نوشته احمد رفعت اراکار

رحمی

تابعین و مشاهیر ائمه و فقه و حدیث عامه و در ایشان مقبول الروایة

میباشد که در سال شصت و دویم هجرت در گذشت هر موده بعضی از علمای رجال ائمه از رجال شیعه و اولیای آل محمد ص و اکابر تابعین و رؤسا و رهتاد ایشان و فقیه قاری قرآن و عالم بر فرائض و ارباق اصحاب حضرت امیر المؤمنین ع و کتبه اش اوشمل بود با معاویه عداوت بسیار داشت، با برادر خود ابی بن عیسی در صفین حاضر رکاب مبارک آن حضرت بود، برادرش همیض شهادت نایل آمد و خودش از پای آسیب حورده و اعرج شد سال شصت و یکم یا دویم هجرت در کوفه وفات یافت و یا او نیز نوشته شیخ طوسی

و بعضی دیگر از علمای رجال در صفین شهادت رسیدند. بالجملة حالات و وثاقت و تشیع علقمة حای تردید نبوده و اصحاب صحاح سته هم بروایات وی عمل میمایند (ص ۲۰۳ ح ۳ بی ۷۸ ح ۷ مع و کتب رجالیه)

کمیل بن زیاد - بن سهل بن هینم بن سعد بن مالک بن حرن

بحمی

بن صهبا بن سعد بن مالک بن نجع ، از احلای علمای وقت

و عقلاهی زمان خود ، سیار عابد و راهب و متقی ، از انحاب اصحاب و مقربین حضرت امیر المؤمنین ع و حضرت امام حسن مجتبی ع و خواص ایشان بلکه از بلامده و اصحاب اسرار حضرت امیر ع میباشد که در اثر تعلیم و تربیت آن معجز علوم اولین و آخرین ، محل معصلات و مشکلات بسیاری موفق شد و هم از طرف قرین الشرف آن برگزوار حکومت باده هیت و بعضی از بلاد دیگر عراق منصوب گردیدند و دعای معروف به دعای کمیل بیر سام وی مشهور است در صفین حاضر ركب مبارك آن حضرت بود عاقبت در حدود سال هشتاد و دو م یا سیتم هجرت با جمعی دیگر از اکار شیعه محض بحمت تشیع ایشان مقتول گردیدند موافق آنچه شیخ بهائی در شرح حدیث بیست و یکم از ابن عباس خود گفته و بعضی از احلای دیگر بیر مصر سج کرده اند آن حضرت قتل او را حبر داده بوده است قر او در این او احر کشف و در میان بدم و کوفه نزدیک قبر مینم تقار در طرف راست کسی که از کوفه بصره میرود واقع میباشد که لوح مرار و سیانی برای او درست کرده اند چون اشارتی شد که کمیل از اصحاب اسرار حضرت امیر ع بوده و محل اسرار و مشکلاهی که دور از استعداد فهم دیگران بوده موفق آمده دو نفره از آنها را ریست بحش این اوراق پریشان میمایند در روصات الحیات از رجال پیشابوری نقل کرده که کمیل سمعت یا امیر المؤمنین ما الحقیقه فعال ع مالک و الحقیقه، فعال کمیل او لت صاحب سرك قال بلی و لکن یرشح علیک ما نطرح منی فعال او من لک یحب سائلا فعال ع الحقیقه کشف سعجات الحلال من غیر اشاره قال ردی بیانا قال ع سحو الموهوم و صعوا المعلوم فعال ردی بیانا قال ع هتک الستر لعلنا نسر فعال ردی بیانا قال ع نور یشرق من صبح الازل فیلوح علی هیاکل الموحید آثاره فعال ردی بیانا فعال ع اطم السراح و قد طلع الصبح بیر در ماده بنی از مجمع البحرین

ارکمیل نقل کرده که بصور مارك حصر امیر المؤمنین ع عرصه داشتیم که یا امیر المؤمنین از بدان
 تعرفی بعضی قبائل ع یا کمیل ای نفس ترید قلت یا مولای هل هی الا نفس واحدة فقال ع
 یا کمیل انما هی اربع - النامیه السائیه و الحسنة الحیوانیه و الناطقة العنسیة و الکلمة الالهیه
 و لکل واحدة من هذه خمس قوی و خاصتان الحدیث آن حضرت بعد از این جمله بسط
 و بیان آن نفوس چهارگانه و دو خاصه و پنج قوای هر یک از آنها پرداخت که نقل آنها
 اطباء و حروح از وضع کتاب و علاوه دور از حیطة استعداد اغلب مراجعه کنندگان
 میباشد و حماة فوق بصر محص من باب تیقن و اشعار بحالات کمیل بود که مجرد این
 دو فقره سؤال به دور بینی فکر و کمال معرفت او مشعر و حوائیهای آن محزون علم الهی
 از کمال استعداد وی حاکی و از نوادر احادیث اهل بیت بوده و سطر حقیقت عنوان درس
 عمری اکابر فلاسفه و حکما میباشد عفا شکار کس شود دام مار چین
 (مجموع البحرین ص ۵۳۷ و ۱۲۳ لس و کتب رحاله)

بحعی مائک بن حارب - بعدوان اشتر نگارش داده ایم

بحلمندشعرا حاحوی کرمانی محمود - بعدوان حاحو نگارش یافته است

فدیم^۱

انراهم بن ماهان بن بهمن - انواسحق الکمیة ، ایرانی الاصل
 کوفی الولادة ، تمیمی القبیلہ ، موصلی الافامه ، از معروف ترین
 موسیقی دانهای عرب میباشد که آن فن را پیش استادان ایرانی تحصیل کرد و در آوار و بو احتس عو
 مهارتی سرایافت ، در زمان خود در عا و سرود و حواسدگی و اختراع الحان متنوعه بی نظیر

۱ - فدیم - در اصل لغت عرب ، هم کاسه و هم پیاله و هم حلیم سراب را گویند و اخیر
 مطلق هم بس و هم داستان سب را اطلاق میکنند هر موده تنقیح المقل در عرف او احر کسی است
 که در دربار سلاطین محص بجهت قصه خوانی و تاریخ گوئی و دیگر مراسم اسن مجلس ساه (ا
 مطانیات و فکاهیات و غیرها) تخصیص یافته باشد و این کلمه در اصطلاح رحالی لقب احمد
 انراهم بن اسمعیل و محمد بن اسحق و بعضی دیگر است

بود ، در عهد مهندي و هادي و هرون عباسي مقام بلندي در دربار ايشان داشت در باب مهارت او در آواره خواني نوادر حيرت آوري نقل مي نمايند مثل بالا رفتن او در رسيلي بحانه‌اي که زبان رامش گر در آن بوده‌اند و آمدن ابليس پيش او و آواره شگفت آوري بدو آموختن و هم چنين حرکت کردن مجلس در هر وقتی که او سرود کرده و برادرش منصور معروف به لرل هم ساز و نسور نواحي و مانند اينها وفات او سال دويست و سيردهم هجرت در بغداد واقع شد و در همان روز مرگ او ابوالعتاهيه شاعر معروف و ابو عمرو شيباني نحوي هم در گذشتند و با وفات او سال يكصد و هشتاد و هشتم هجرت در شصت و سه يا چهار سالگي واقع گرديده است

چنانچه اشاره شد اصلاً آيراني و از خانواده بزرگي است در عجم و از آن بزرگه مدني در موصل اقامت کرده به موصل شهرت يافته چنانچه تميمي گفته او هم بجهت آن بوده که در ايام صغر بعد از وفات پدر بخت تربيت و کفالت سي تميم بسات يافته است محض نمايند که گاهي لفظ ماها را اسم پدر ابراهيم را فلب هم ميخواند و ابراهيم بن ميمون گویند اسحق پسر ابراهيم در ممل پدرش در موسيقي و اختراع آواره‌هاي بسيار همتاري ماهر ، از حيث معلومات و تهذيب اخلاق بزرگشايان تمجيد ، در علوم بسياري متفطن ، در اصول سرود و عبا ماهر و در حالات هرون و مأمون مورد توجه بوده است و در دويست و سي و پنجم هجرت در هشتاد و پنج سالگي در گذشت

(ص ۸ ح ۱ کا و ۳۶ و ۴۱ ح ۵ اعالي و ۱ و ۲ ف و عبره)

احمد بن ابراهيم بن اسمعيل بن داود بن حمدون - مکتبي به

ندیم

ابوعبدالله ندیم کتاب نحوی لغوی ، از وجوه و اعیان و مشایخ

اهل لغت و مصنفین امامیه ، استاد مژده و ابوالعباس تعاب و از مقرّبین حضور مبارک حضرت

امام علی النقی و امام حسن عسکری ع بوده و از ایشان روایت نموده و از مصنفات او است

۱- اسماء الرجال والنساء والادویة ۴- اسعار سیمره بن همام ۳- کتاب سی عمیل

۴- کتاب سی کلب بن ربیع و غیرها و سال وفاتش بدست نماند

(ص ۵۴ ب و ۱۱۶ الس و عبره)

میرزا زکی - مشهدی الاصل ، اصفهانی المنشأ ، صحیفی الوفاة ،

ندیم

ارشعراى ایرانى عهد شاه سلطان حسین صهوی بوده و بدر افسان

داشته و اخیراً سادرشاه افشار منسب گردید و از سطوت او در حوف و هراس بود تا در
محاصره بغداد بر یارت صحف رفت و در سال هرات و صد و پنجاه و دویم هجرت در آن ارض
اقدس وفات یافت و از اشعار او است

کسی بحال کس از بیکی نمیسورد

بمدعای دل زورگزار میسورم

(ص ۴۵۲۱ ح ۶ ص)

ترافی

حاج ملا احمد بن حاج ملامهدی - یا محمد مهدی بن ابی در ،

ترافی

ترافی الاصل ، کاشانی المسکن ، از فحول علمای دین و اکابر



محتهدین شیعه میباشد که فعیداصولیه حدیث در حالی
بحومی ریاضی معقولات منقولی ، اسرار ماهر و شاعر
متمیز ، راهب متممی ، در اوصاف حمیده و احادی
فاصله طاق و مشهور ، مجمع کمالات صوری و
معوی و علاوه بر علوم متداوله عقده و علمیه در
سیاری از علوم دیگر نیز مهارتی سرا داشت ،
شیخ مرتضی انصاری و حاج سید محمد شمع خانی
و بسیاری از احادی وقت از بلامداهش بوده و از
وی از پدرش و سید بحر العلوم ، شیخ جعفر کاشف العطا

عکس منسوب به حاج ملا احمد ترافی
که محتاج تحقیق است - ۱۶۰

روایت کرده و بواسطه پدر از شیخ یوسف بحرانی از ملا محمد رفیع کیلانی از ملا محمد باقر
مجلسی روایت می نمایند قسمت عمده تحصیلات ترافی در حوره و والد ماجدش بوده و
مقداری هم از اکابر علمای عراق تحصیل نمود تا آنکه حوره درس خودش دایر و مرجع

استفاده اکابر گردید و با کمال شفقت متحمل تمامی مجارح و ضروریات و رحمت حوره علمیّه و اشخاص ناتوان و بی صنعت از طبقات دیگر نیز بود تألیفات و آثار قلمی او در فقه و اصول و اخلاق و موضوعات دیگر بسیار و از آن جمله است

۱- اجتماع الامر والنهی و خودی و عدم اجتماع فائز است ۲- اساس الاحکام فی تمقیح عمد مسائل الاصول بالاحکام در اصول فقه ۳- اسرار الحج معاری که در ایران حاب و اعمال و آداب طاهریه حج و اسرار و حکم باطنیه آن را حاوی است ۴- حقیة المنظمة ۵- حوائس بریان فارسی و بارها در ایران چاپ و بمصره کسکول شیخ بهائی و حاوی لطائف و طرائف و مجارح و مطایبات و معنیات و نوادر و فوائد علمیّه متفرقه بسیاری است ۶- دیوان شعر فارسی که برگزیده است ۷- سیف الایمان بیاری در رد یادری مصرایی که در تفسیر چاپ سنگی شده است و در مقام رد ، علاوه بر ادله مستقنه دیگر محصص من باب الرام گاهی عن العاطکب آسمانی را نقل کرده و بیاری ترجمه میساید ۸- شرح تحریر الاصول و الد معطم خود که همب جلد بوده و جمیع محتلفات این علم را حاوی است ۹- طاقدیس یا طاقدیس که مشویات او است و آن غیر از دیوان مذکور او میساید که در ایران چاپ شده است ۱۰- عوائد الایام من قواعد الفقهاء الاعلام و قوانینهم اللتی لابد فیها من الاعلام که بارها در ایران چاپ و حاوی قواعد عمده اصولیه و فقهیه و در موضوع خود بی سابقه میساید و دو نسخه خطی آن شماره ۸۴۸ و ۸۵۰ در کتابخانه مدرسه سپهسالار جدید طهران موجود است ۱۱- عین الاصول در اصول که از اوائل تألیفات او است ۱۲- مشوی طاقدیس که نام طاقدیس مذکور شد ۱۳- مستند الشیعه فی احکام الشریعه که فقه استدلالی مسوط و فقط ابواب عبادات با حج و باب اطعمه و اسربه و صید و دباچه و صا و شهادت و مقداری از بیع و فدوی از نکاح بوده و در مصره در ایران چاپ شده است ۱۴- معراج السعاده در اخلاق فارسی و بارها در ایران چاپ شده است ۱۵- معراج الاحکام در اصول فقه ۱۶- مباحث الوصول الی علم الاصول چنانچه در روایات است و لکن خود بر اقی در دیناچه آن گوید که آنرا به مباحث الاحکام نامیده است و بهر حال در طهران چاپ شده و آن غیر از شرح تحریر مذکور فوق است و غیر اینها چنانکه اشاره شد در فصول شعری بیرمهارتی داشته و به صفائی تحلیص میگرد و بالخصوص اشعار اخلاقی او بیشتر و اشعار عاشقانه و دوقی و عرفانی او نیز بسیار بوده و از او است

کافر بوجه میخواستی ارحان مسلمانها
سرگشته چنین تاکی ، مانم نه بیامانها

تاراج کمی تاکی ، ای معصجه ایمانها
ای حصر مبارک پی سمای بمن راهی

دامن مکتش اردستم ایست که باقیدت
پروانه صفت کردم گسرد سر هرشمعی
مقصود من محروم ارباع تماشا نیست

یکباره کشیدستم دست از همه دامنها
از روی تو چون روشن شد شمع شستاها
چون بوی تو دارد گل کردم بگلستاها

سدین دردم طبیعی متسلا کرد
خوشا حال کسی کاسد ره عشق
در میخانه برروسم گشادسد
صفائی سا مرید میکشان شد

که درد هر دو عالم را دوا کرد
سری در ناحت یا حابی فدا کرد
مگر میخوارهای بر من دعا کرد
عادت‌های پیش را قصا کرد

اربیم ملامت رهم ارمیکده بسته است
یک دیده بروی تو گشادیم و بستیم
اعضای تن خود همه کاویدم و دیدم

از حانه ما کاش میخانه دری بود
چشم اردو جهان و چه سارک نظری بود
در هر رنگ و هر پی رعمت بیشتری بود

تا معجزگان مقیم دیرسد
آن آیه که منع عشق دارد
وان می که سدوست ره نماید
گفتیم سی ر عشق و گفتند
از حانه ما بهفته راهی است
در میکنده رآن شده صفائی

در دیر معان مرا مقام است
واعط سما بمن کدام است
آخر بکدام دین حرام است
این قصه هسور با تمام است
تا مرل او که یک دوگام است
کاین مدرسه مرل عوام است

این حمار کهنه ما را بحامی کو علاج
آدمیرادی که میگویند اگر این مردمند

ارسو یا حم چه حرد کاش میبودی یمی
ای خوشا حائی که خود آحا باشد آدمی

برسم شده عوره انگور حرا آن آید
وقتی در کاشان مدرسه‌ای سا میکردند پس براقی گت
در خیر تم آیا ر چه رو مدرسه کردد

یسا می شده انگور ماه رمضان آید
حابی که در آن میکنده سیاد توان کرد

چنانچه ضمن شرح حال شیخ بهائی و بعضی دیگر اشاره نمودیم بعضی از اصطلاحات عرفانی که در اشعار این عالم ربانی و یا دیگر اکابر مذکور است معمول بهمان معانی اصطلاحی میباشد و بطائراً آنها در کلمات احکله خصوصاً علمای اخلاقی بسیار است

وفات ملا احمد برائی در سال هزار و دوست و چهل و چهارم و یا موافق آنچه از بعضی ملامدهاش نقل شده در اول شب یکشنبه بیست و نهم ربیع الثانی چهل و پنجم هجری قمری در قریه براق ما و نای عمومی واقع شد، حصاره او پیش از دهن سحر اشرف نقل و در سمت پشت سر مبارک در جانب صحن مطهر مر تصوی مدفون گردید

در روایات الحیات از بعضی تلامذه براقی نقل کرده است که در موقع نقل حصاره سحر در یکی از منازل بجهت کثرت حرارت هوا ارتعش حسد شریفش اندیشاک بودم تا آنکه برای استعمال حقیقت حال تردیکی حصاره رفتم و بحر رایحه طیبه که گویا مشک نام بوده چیزی احساس نکردم بلکه تا دم قمر اصلاً تعبیری در بدن شریفش نبوده است

نگارنده گوید: الاثر از این آن است که بواسطه معتمد از آقای حاج سید احمد حسرو شاهی تریبری که مقداری از شرح لمعه را در بنایت حال پیش وی خوانده بودم نقل است که حصاره والد مرور خود آقای حاج سید محمد حسرو شاهی را سحر نقل و محض پاس احترام پدری خودش شیب رهن اموات فرو شده که حصاره را نگذارد در آن حال که او آخر قرن سیزدهم و یا اوائل قرن چهاردهم هجری قمری بوده هر دو حصاره صاحب ترجمه ملا احمد برائی و پدرش ملامهدی برائی را صحیحاً و سالمأ دیده بطوری که اصلاً خطری بدیشان نرسیده بوده است. ما در نظر گرفتن تاریخ وفات ایشان مکتشوف میگردد که این خود امری عجیب حارق عادت بوده و تنها اثر خدمات دینیته محاصانه است و بس

کار پاکار اقیاس از خود مگیر

(ص ۲۷ و ۱۸۰ هـ و ۳۸۴ م و ۱۳ و ۱ قس و ۲۴۹ ح ۱۱ عن و ۴۶۳ ریاض المارین و غیره)

حاج ملامحمد - براقی، مکتب به عبدالصاحب، معروف به حجة الاسلام،

براقی

فرزند حاج ملامحمد براقی مذکور فوق از اکابر علمای امامیه

بوده و از تألیفات او است

۱- اوار التوحید در کلام ۳- المرصد در مهمات مسائل اصولیه ۳- مشارق الاحکام
در حمله‌ای از قواعد مهمه فقیهیه که در طهران چاپ شده است وفات او سال هزار و
دویست و بود و هفتم هجری قمری در کاشان در حدود هشتاد سالگی واقع شد و برد مدفن
والد معظم خود مدفون است (ص ۱۸۱ و ۱۸۲ ح ۱ عه و معرفات درینه)

حاج مالمهدی - یا محمد مهدی بن ابی‌در ، والد معظم حاج

براقی

ملا احمد مذکور فوق ، براقی الولاده ، کاشانی المسکن ، نجفی

المدفن ، ارفحول فقهای امامیه و متبحرین علمای اثنی عشریه میباشد که فقیه اصولی
حکیم متکلم اعدادی اخلاقی ، جامع علوم عقلیه و نقلیه بوده و در کلمات بعضی از احله
به حاکم المجتهدین و لسان الفقهاء و المتکلمین و ترجمان الحکماء و المتألمین و طائر ایما
موصوف است در حساب و هندسه و ریاضی و هیئت و علوم ادبیه خصوصاً معانی و بیان
بندی طولی داشت ، سی سال بملا اسماعیل خاخوانی سابق الذکر تلمذ نمود ، از کثرت شوق
و ولهی که مست تحصیلات علمیه داشته هیچ یک از مکتوبات وارده از وطن خود را
حواب نمی نوشت و تمامی آنها را می آنکه مطالعه کرده باشد ریر فرس میگذاشت ، تا آنکه
مکتوبی دایر بر قتل پدرش از براق وارد و آنرا بر رویه معمولی خود ریر فرشی کرده
و از قصیه مستحضر گردید چون کسان او مأیوس شدند لاجرم مکتوبی با استادش فرستادند
که او را از قصیه پدر مستحضر سازد و برای تصحیه عمل ترکه و ورثه به تراش روانه
نماید ، اینک روزی در مجلس درس ، استاد خود را مهموم دیده و سب آن را استعمار
نمود فرمود پدرت مریض یا محروح گشته و باید براق بروی گت خدا حفظش میکند
شما شروع بدرس فرمائید پس قتل پدرش را صراحتاً فرموده و امر حتمی بر رفتن براق کرد
وی محکم ضرورت براق رفت و تنها سه روز در آنجا توقف کرده و برگشت و تحصیلات
را ادامه داد تا بمقام علمی س بلند رسید ، بعد از فارغ التحصیلی بایران مراجعت و در
کاشان که در آن موقع عالمی حسابی نداشته ، وقف نمود و سرکت و خود شریهش آن شهر

دارالعلم و دارالتحصیل و مجمع علما شد و جمعی از اعلام ارآنها ظهور یافتند و از تألیفات او است

- ۱- انس التحصار در احکام بحار بر زبان فارسی و در ایران چاپ شده است ۲- ایس المصنفین در اصول فقه و بعد از هر مسئله اصولیه یکی از فروعات فقهیه آن را نوشته است
- ۳- ایس الموحیدین در اصول دین بر زبان فارسی و در تبریز چاپ شده است ۴- التحریر یا تحریر الاصول در اصول فقه و در ایران چاپ شده است ۵- التحفة الرصوبة فی المسائل الدینیة
- ۶- جامع الافکار و ناقد الاطوار فی اثبات الواجب و صفاته الثبوتیة والسلسلة و آن برگزین کتابی است که در این موضوع نگارش یافته است ۷- جامع السعادات فی موحیات الحاة و آن برگزین جامع ترین کتاب اخلاقی است که از قلم متأخرین برآمده و در ایران چاپ شده است ۸- نواع الاحکام فی فقه شریعة الاسلام ۹- محرق العلوب در مصائب اهل بیت عصمت ع با اسلوب عجیب
- ۱۰- مشکلات العلوم که مسئله کسکول شرح نهائی و فوائد طریقه ممتعه ساری را جامع و در ایران چاپ شده است ۱۱- معتمد الشعة فی احکام الشریعة ۱۲- مساک حج

راقی ارآقای محمدباقر بهبهانی روایت کرده و همچنین از شیخ یوسف بحرانی از ملامحمدربیع گیلانی از علامه مجلسی روایت می نماید وفات او سال هزار و دوویست و نهم هجری قمری در صحن اشرف واقع و مدفن او فوقاً در ضمن شرح حال فرزندش حاج ملااحمد راقی مذکور شد

(روضة النہیة ص ۶۷۵ ت و ۳۹۶ مس و ۱۸ هب و متفرقات دریمه)

نراقیان حاج ملااحمد و حاج ملامهدی مذکورین فوق است

نرسی رید نرسی مصطلح علمای رجال است

نرگسی نرشمیری نعمان آهی نرشمیری نگارش یافته است

نرگسی هراتی نعمان آهی هراتی نگارش داده ایم

نرماسیری مسو به شهر نرماسر نامی است مشهور از بلاد کرمان و در اصطلاح رجالی لقب یحیی بن زکریا است و سوشه مرصد و

معجم البلدان اول آن نون و حرف پنجمش سین (بی نقطه) است و لکن بعضی از علمای رجال حرف پنجمش را نا شین (نقطه دار) نوشته اند (نرماسیر) و بعض دیگر حرف اولش

را با تالی قرشت و پیموش را ناشین (با نقطه) ضبط کرده اند (ترماشیری) و در تصبیح العقال همین وجه آخری را لقب محمد بن حسن و اولی را چنانچه مذکور شد لقب یحیی بن زکریا داشته و تحقیق مطلب بکتاب رحالیه و تنسیخ خود ارباب رجوع موکول است .

ترماشیری رجوع فوق نماید

برادر بن مهدی سموان قالم - محمد بن عبیدالله نگارش یافته است

برازی قهستانی از مشاهیر شعرای ایرانی میباشد که سیاحتها کرده و با سعدی شیرازی ملاقات نموده است يك دیوان بزرگ و دو مثنوی دارد،

در سال هفتصد و بیستم هجری قمری در گذشته وار او است

آوار در افتاد که نایب شدم از می بهتان صریح است من و نوبه کجا کی

بیا که موسم عیش است و وقت دوق و نشاط
ولی چه سود که رفامت براری دوحه
چو سره راز نگستر میان ناع ساط
قمای شیفته راهی رهاسه حیاط

ظاهراً براری بخلص او بوده و اسم اصلیش بدست نیامد

(ص ۱۱۸ سمیه الشعرا و ۴۵۷۴ ح ۶ ص)

بر نل الحرمین عبدالله بن اسعد - سموان یافعی خواهد آمد

نصائی

احمد بن ابی حیثمه رهبر بن حرب - مکتبی نابوکر، عالم فقیه
محدث حافظ، در وقایع و اخبار سلف حمیر و مؤلف کتاب
نصائی

۱- نصائی - مفتاح اول لقب رحالی احمد بن علی بن شعب و یونس میباشد و سمت آن شهر نسا نامی است از بلاد خراسان که در یک مرلی اسورد و دوم مرلی سرحس و پنجم مرلی مرو و شش یا هفت مرلی بيشابور واقع است و جمعی از اکابر علمای نامی اسلامی از آنجا برخاسته اند و درست بآن سوی سرگو بند (بروزن فدوی) وجه تسمیه آن شهر بدین اسم نسا نوشته مراد آنکه وقتی لشکر اسلام بعد از ورود خراسان بدین شهر آمد، و مردی در آنجا

التاریخ الكبير می باشد و در سال دویست و هفتاد و نهم هجرت درگذشت

(ص ۷۹ تذکره المواتر)

سائی

احمد بن شعیب - یا علی بن شعیب بن علی بن سنان، مکنی به

ابوعبد الرحمن، از مشاهیر حفاط و محدثین اهل سنت و جماعت

و یکی از اصحاب صحاح سنه ایشان و مولدش شهر سا می باشد و بهمین جهت به حافظ سائی معروف و در عصر خود افقه مشایخ عصر و ارهد و احمد ایشان بود همواره يك روز روزه داشته و يك روز هم افطار می نمود، در معرفت رجال و صحیح و سقیم احبار و آثار دینیّه اعراف و اصر اهل عصر خود و مرجع استعاده دیگران بود، نسبت تشیع رعیتی و امر داشته بلکه بعقیده بعضی در اواخر عمر خود آن مذهب را قبول کرد، مدتی در مصر بشرع علوم اشتغال داشت، عاقبت شام رفته و کتاب الحصاص فی فصل علی بن ابیطالب ع را تألیف داد، بهمین جهت مورد طعن اهالی شد و بدو گفتند که چرا در فصول شیخین تألیف نکردی، در جواب، آن حضرت را تحصیل داده و یا گفت که بعد از ورود دمشق بسیاری از اهالی آنرا مهرص و منحرف از آن حضرت دیدم و این کتاب را محض ناامید اینکه سب هدایت ایشان باشد تألیف دادم پس بعد از تعقیب و ملامت از مسجدش بیرون کردند و سوشته بعضی در آن حال انگذمایش کرده سپس از دمشق پیر به رمله تبعیدش نمودند و در آنجا وفات یافت و یا در مصر موش بدرخواست خودش نمکه نقل دادند و در آن ارض اقدس وفات کرد و ما بین صفا و مروه مدفون گردید و یا بقول بعضی در بندر امر نمکه تبعیدش نمودند بهر حال سوشته بعضی، تمامی احبار و احادیث آن کتاب را از احمد بن حنبل روایت کرده است

گویند در دمشق فصول معاویه و احادیث وارده در آنهارا از وی استفسار نمودند

✽ بدیدند گفتند که اهالی اینجاست تماماً زن هستند و باریان مقاتله میشود مسیبه امرها الی ان تعود رجالها یعنی کار ایسان را تأخر میکنیم تا آن موقع که مردان شان بر گردند پس از آنجا صرف نظر کرده و رفسد و بجهت همین حمله ایشان موسوم به سا گردید که معنی تأخیر است

در جواب حضرت علی ع را تفصیل داده و گفت مگر معاویه راضی نیست که فقط بگوید
 فیص صحت حضرت موسی ص از عذاب احروی مستخلص گردد و حاجتی بمقل حدیث در
 در این باب نمیباشد و یا خود در جواب این استفسار گفت ما عرفناه فصلاً الا لا اشع الله بطنك
 یعنی فصلی درباره معاویه سراج ندارم مگر آنکه حضرت رسالت ص او را بهرین کرده
 و فرمودند که خدا شکم ترا سیر بگرداند (یعنی همیشه متلای جوع و گرسنگی باشی)
 مقصود سائی از این جمله حدیثی است نبوی که روری امر جهان مطاع آن حضرت برای
 امر مهمتی با حصار معاویه شد او سیر تعالی کرده و با اشتعال صرفی طعام اعتدال نمود و سه مرتبه
 بدین رویه بود پس آن حضرت متعیر الحال گشته و بدان جمله مذکوره لا اشع الله بطنك
 بهریش کردند و بعضی از ارباب سیر همین قصیه معاویه را سب معین سائی دانسته و
 وقوع هر دو ممکن است

از تألیفات و آثار قلمی سائی است

۱- الحصائص فی فصل علی بن ابیطالب ع که فوقاً مذکور شد و در فاعره جاب شده است
 ۲- السنن الکبری در حدیث که بنا بر مشهور یکی از صحاح ستة اهل سنت است و نویسنده بعضی
 از امرا از صحاب آن استفسار نمود که آیا تمامی آن صحیح است یا نه و جواب صحیح است
 گفت پس آنرا منصح کرده و بنا صحیح آنرا نویسد اینک آنرا ملخص کرده و احادیث صحیح السند
 را انداخته و آنرا محتمی نامند و ظاهر کشف الطون اثر صریح هم باشد آن است که کتاب سائی
 که یکی از صحاح سه است همین کتاب محسی باشد و در هر جا که اهل حدیث حدیثی از سائی
 روایت کنند مرادشان همین کتاب محسی است و سنی کبیر نام مولف به سنن سائی معروف و در
 مصر و دهلی و غیره جاب شده است ۳- کتاب الصغفاء والمتروکین من رواة الحدیث که در هند
 جاب شده است ۴- المحتسبی فی مختصر السنن الکبری که فوقاً مذکور شد و وفات سائی در
 سیردهم صفر یا پنجم شعبان سال سیصد و سیم هجرت در حدود هشتاد و هشت سالگی
 در رمله یا مکه واقع گردید چنانچه فوقاً مذکور شد

(ص ۵۸ و ۵۵ هـ و ۲۱۱ ح ۱ ک و ۲۱۱ ح ۲ ع و ۸۳ ح ۲ طبقات الشافعیة و ۷۳۵ ح ۱ ص و غیره)

نسابه^۱

- نسابه حسن بن محمد - بعنوان جوانی نگارش یافته است
- نسابه ربیع بن نکر - یا نکر، بعنوان زسری زسر نگارش یافته است
- نسابه عامر - یا عبدالله بن ابی محمد حصص که نقش سعیم ، کمیه اش
انواسحق و ابوالیقظان است از مشاهیر علمای اسباب و در اسباب
و آثار و وفایح حیر و در روایات خود معتمد بوده وار تألیفات او است
- ۱- احبار بی تمیم ۳- نسب حندی ۳- النسب الکبیر ۴- النوادر وی در سال
یکصد و نودم هجری قمری در گذشت و پدرش حصص و محبت سیاهی رنگش با سود شهرت
داشته این است که ار عامر، به عامر بن اسود و سعیم بن اسود و بطائر ایضا تعبیر نمایند
(ص ۱۸ ج ۱۱ حم و ۱۳۸ ف)
- نسابه علی بن عیاش الدین عبدالکریم - بعنوان نهاء الدین بینی نگارش
یافته است
- نسابه محمد بن اسعد - بعنوان جوانی نگارش یافته است
- نسابه محمد بن سائب - بعنوان کنسی محمد نگارش یافته است
- نسابه محمد بن قاسم - تمیمی از علمای اسباب قرن چهارم هجری قمری
وار معاصرین ابن الندیم محمد بن اسحق (متوفی سال ۳۸۵ هـ =
شعه) بوده وار تألیفات او است
- ۱- احبار الفرس و انسابها ۲- الاساب والاحبار ۳- المسافرات بن الصائل و
اشراف العشائر و سال وفاتش بدست بیامد
(ص ۱۶۶ ف)

۱- نسابه - یا صیغه منالعه کسی را گویند که در علم اسباب اعراف و داناتر باشد و در
اصطلاح رحالی لقب احمد بن محمد بن علی ، مدران بن شریف ، مهدی بن فصل ، یحیی بن
حسین و بعضی دیگر است

محمد بن قاسم بن حسین - در باب کتب بنو انبیا خواهد آمد

ساده

هشام بن محمد - بنو انبیا کتب هشام نگارش یافته است

ساده

یحیی بن ابی الحسن - عالم فاضل راهب، با اصول و فروع عرب
و قصص و اسباب ایشان و احبار و وقایع حرمین آشنا بوده و

ساده

سال دو بیست و هفتاد و هفتم هجرت در شصت و سه سالگی درگذشت
(ص ۴۴۵ مس)

صبیحه منالعه لقب مشهوری دوبر از اکابر عرفا و صوفیه میباشد
یکی ابونکر ساح ابن عبداللہ کہ در طوس ساکن و ارحامی شیخ

ساح

ابوالقاسم گرگانی و از مشایخ شیخ احمد عراقی بود، کراماتی بنویسند و مسووب است، وفاتش در سال
چهارصد و هشتاد و هفتم هجرت واقع شد و حمله قطب جهان بنو نکر مطلوب - ۴۸۲ ماژة
تاریخ وفات او است دیگری حیر ساح کہ نامش محمد بن اسمعیل، کتبه اس ابوالحسن،
لقبش حیر، اصلش از سامره، مسکنش بغداد و مرید سری سقطی و اقران حمید بغدادی
بود، ابراهیم حواص و شیخ شلی هم در مجلس وی موفق آتونه شدند و بنویسند کراماتی
مسووب است وفات او در سال سیصد و بیست و یکم هجری قمری واقع شد و حمله
راهد محمد اسمعیل = ۴۲۹ ماژة تاریخ وفات او است
(مر ۹ و ۱۸۲ ح ۲ حه)

سری

یا علی اختلاف المسح لقب رحالی احمد بن محمد بن عیسی است

سوی

نستی

عبدالعزیز بن عثمان - بن ابراهیم بن ابی بکر محمد بن فضل
اسدی عقیلی، قاصی حنفی، بخاری فصیح، معروف به نسبی و قاصی

نسبی

۱- نسبی - با دو نسخه، لقب رحالی آدم بن یونس بن ابی المهاجر و مسووب است
به سف مغرب بحشب و یا نام اصلی دیگر آن شرحی که تحت عنوان بحشبی نگارش دادیم و
رجوع بدانجا نمایند

نسبی، مکتبی به ابو محمد، اراکابر علمای حنفیة قرن ششم هجرت میباشد که نارم حشری و امثال وی معاصر و در وقت خود امام حنفیة بحارا بوده و از تألیفات او است

۱- تعلیق الحلالی یا خود التعلیق فی الخلاف که در رگ و چهارمجله است ۳- الفصول در فارسی ۳- کفایة الفحول فی علم الاصول ۴- المنقذ من الرسل فی مسائل الحدیث و فاش در سال پانصد و سی و دویم یا سیتم هجری قمری واقع گردید (کف و ص ۹۸ فوائد النہیة)

عبدالله بن احمد بن محمود - حافظ الدین اللقب، حنفی المذهب،

نسبی

انوار البرکات الکیة، نسبی الشهرة، از مشاهیر فقها و اصولیین

و محدثین حنفیة میباشد که در فقه و اصول و حدیث و معانی حدیث متبحر و بمعاصرین خود مقدم بوده و از تألیفات او است

۱- اعتماد الاعتقاد که شرح کتاب عمده نام او است ۲- عمدة العقائد یا عمدة عقيدة

اهل السنة والجماعة که در لندن چاپ و خود مؤلف و جمعی دیگر از اراکابر سروج سیاری بر آن

نوشته اند ۳- الکافی که شرح وافی مذکور دیل است ۴- کشف الاسرار فی شرح مسارات الانوار

مذکور دیل است که در قاهره چاپ شده ۵- کبر الدقائق در فروع حنفیه که ملخص وافی مذکور

دیل و ارمتون معتبره فقه حنفی میباشد که در دهلی و بمبای و عمره کراراً چاپ و محل بر حمة

فحول بوده و حواشی و شروح سیاری بر آن نوشته اند ۶- مدارک التمریل و حقائق التأویل

در مصر که به تفسیر نسبی معروف و در بمبای و مصر و قاهره چاپ شده است ۷- المستصحبی در

شرح کتاب فقه شافعی نام شیخ ناصر الدین ابوالقاسم محمد بن یوسف حسینی حنفی (متوفی سال

۵۶۵۶ = ۱۱۷۰) و طاهر کلمات کشف الطیون آنکه عبدالله نسبی حرار این کتاب، کتاب دیگری

بر همین اسم مستصحبی دارد که شرح کتاب منظومه النسبی ابوحسین عمر بن محمد بن احمد نسبی

(متوفی سال ۵۳۷ = ۱۱۴۳) بوده و همین شرح منظومه را ملخص کرده و مصعبی نامیده است

۸- المستصحبی که مذکور شد ۹- مسارات الانوار در اصول فقه که از مهمترین متون اصولیه بوده و در

هند و مصر و دهلی چاپ و سروج سیاری بر آن نوشته اند ۱۰- الوافی که از بهترین متون فقهیه

بوده و شروح سیاری بر آن نیز نوشته اند وفات نسبی سال هجرت و یکم یا دهم قمری

هجرت در بغداد واقع گردید

عزیرالدین - معروف به شیخ عربی نسبی، اراک‌مشاهیر صوفیه

نسبی

میباشد خلاصه کلمات مجمع الفصحا و ریاض العارفین بعد از تلمیح

آنها آنکه وی از مریدان شیخ سعدالدین حموئی (متوفی سال ۶۵۰ هـ - حن) بود،
در سال ششصد و شانزدهم هجرت از قسطنطنیه معول فرار کرده و در ارقوه درگذشت و از
اشعار او است

کس در کف ایام چو من حواری مناد محبت رده و عرب و ۶۰۰ حواری مناد

به رور و نه رورگار و نه یار و نه دل کافر بچین رور گرفتار مناد

سه کتاب کشف الحقائق و معصده اقصی و مسائل السائرنی بیر از تألیفات او است شیخ
صدرالدین می گفته است هر سری که من در چهارصد و چهل کتاب پنهان کرده ام هر نسبی
در کشف الحقائق اظهار کرده است لکن در کشف الظنون تمهیدیک کتاب تمام مسائل السائرنی
نگاشته و آنرا هم چنانچه مشهور است بحواحه عبدالله انصاری نسبت داده است همچنین
پنج کتاب کشف الحقائق نام بیر مذکور داشته که هیچ کدام مربوط به نسبی نمیباشد البته
نوشتن کشف الظنون دلیل عدم هم نمیشود، بلی کتاب مسعد اقصی را به نسبی نسبت
داده و گویند که این کتاب در تصوف و تألیف عربی من محمد نسبی (متوفی سال ۵۳۳ هـ =
ثلح) میباشد ندیده است که این تاریخ هم با تاریخ فوق منافات کلی دارد و با مرید بودن
شیخ سعدالدین حموئی بیر نمیسازد بلکه تاریخ فوق با مرید حموئی بودن او اگر منافات
کلی هم نداشته باشد مستبعد است و تحقیق مطلب وسط را این را موکول بمباح مربوطه
که فعلاً دم دست ندارم میدارد (کف و ص ۱۷۵ ص و ۱۳۴ ح مع)

عمر بن محمد - بن احمد بن اسماعیل بن محمد بن لقمان سمرقندی،

نسبی

مکنی به ابوحنیفه، ملقب به نجم الدین، معروف به معنی الثعلبی،

عالمی است فاضل فقیه کامل اصولی محدث حافظ متکلم معشر ارباب متفطن قوی الحافظه،
اراکر علمای حقیقه قرن ششم هجرت، قوه حافظه او از نوادر و دروسون شعری بیر
ماهر بود گویند که اس و حن را تعلیم میکرده و شهرت معنی الثعلبی بیر از همین راه

است و در فقه و تفسیر و حدیث و تاریخ و غیره تألیفاتی دارد

۱- الإشعار بالمحار من الأشعار ۲- تاریخ حجاز ۳- التیسیر فی التفسیر ۴- طلبة الظلمة در لغات الفاطمیه که در استاسول حجاز سده و این کتاب را بدین گران بیست داده اند
۵- عمائد النسخی که از امتن مدون و محل توحه اکابر بوده و ملا سعد تفسیرانی و حمی دیگر از احله سروح و حواسی بسیاری بر آن نوشته اند و بارها در مصر بصیحة بعضی از کتابهای دیگر تکجا چاپ شده است ۶- التمد فی تاریخ سمرقند ۷- مشارع الشارح ۸- منظومه النسخی فی الخلاق که شماره آیات آن دوهزار و شصت و سه بوده و خودش گفته است ،

و حملة الايات يا صدر الفئة
و تسعة والله يحري ناطمه
المان والستون والستماه
حيات عدن و صوراً باعما

و شروح بسیاری بر آن نوشته اند ۹- الموافیت و غیر اینها که قریب صد کتاب بدو منسوب دارند گویند که در مکه بمصر زیارت رمحشری حانه اش رفته و در را رد ، رمحشری صد آرد که من بالمان گفت عمر ، رمحشری گفت انصرفی سخی ، گفت عمر لا یصرفی رمحشری گفت اه انکر صرفی و این قصیه مسی بر اصطلاحات بحویته است و فوات سخی موافق آنچه حمی از احله گفته اند و در چندین جا از کشف الطبوس بیر تصریح کرده در سال پانصد و سی و هفتم هجری قمری وقوع یافته و در معجم الادبا گویند که سال پانصد و شصت و یکم هجرت در قید حیات بوده است والله العالم

(کف و ص ۸۲ ح ۷ و ۴۵۷ ح ۶ و ۱۶ ح ۷ و ۲۵۵ هـ و ۱۴۹ فوائد النیه و غیره)

محمد بن محمد - بن محمد حمی سخی ، ملقب به نرهان الدین ،

نسبی

معروف به نرهان ، مکنی به ابوالفضل یا ابوالفضائل از اکابر علمای

حمیه میباشد که عالم فاضل محدث مفسر متکلم اصولی بوده و از تألیفات او است

۱- العمائد المسعیه که ملا سعد تفسیرانی شرح کرده حابعه در فوائد المهیه گفته لکن در کشف الطبوس بها يك كتاب باسم عمائد النسخی ذکر کرده و آن را هم بآلف نجم الدین ابو حفص عمر بن محمد سخی مذکور فوق دانسته و گویند که ملا سعد بیر شرح کرده و فوق اشاره شد
۲- فصول النسخی فی علم الحدید که همان مقدمه مذکور دیل است ۳- کتابی در علم کلام
۴- مختصر تفسیر کسر فحرراری که نامش الواضح است ۵- المقدمة فی علم الخلاق (چنانچه در فوائد المهیه گفته) یا المقدمة النرهانیة یا فصول النسخی فی علم الحدید یا مقدمه فی الحدید و الخلاق و النظر (چنانچه در چندین جا از کشف الطبوس است) ۶- الواضح که مذکور شد

وفات نسبی سال شصت و هفتاد و نهم یا هشتاد و چهارم یا ششم یا هفتم یا هشتم هجری
قمری در بغداد واقع شد و در حبس مقبره ابو حنیفه مدفون گردید
(کف و س ۲۴۷ هواندالیه)

میمون بن محمد - بن محمد ، نسبی حموی ، مکتبی به ابوالمعبین

نسبی

از افاضل علمای حمیه اوائل قرن ششم هجرت میباشد و از

تالیفات او است

۱- بحر الکلام در توحید که در فاره حاکم سده اس ۲- نصره الادله فی الکلام

۳- التمهید لقواعد التوحید و غیرها و در سال پانصد و هشتم هجرت در گذشت

(کف و س ۱۸۵۴ مط)

مسوب به شهر سا است چنانچه در عنوان سالی اشاره نمودیم

سوی

و رجوع بعنوان سری هم نمایند

سید امیر محمد - رجوع بعنوان صاحب ذی صفة الاحباب شود

سید الدین

سید عماد الدین - شیرازی ، عالم عارف واصل کامل محدث شاعر

سیمی

ماهر ، متخلص به سیمی ، از مرتزبن عرفا میباشد که اصول طریقت

را از سید شاه فصل شیرازی سیمی فرا گرفت ، دیوان اشعارش ارسه هزار بیت متجاوز

بوده و از او است

ناحورده شراب و مسل ، مستی کم کن

خواهی که شوی کسی ، ر هستی کم کن

ت را چه گنه ، تو بت پرستی کم کن

با رلف شان در اردستی کم کن

بر در جسم و جانم ، در جسم و جانم گم

من گنج لامکانم ، اسدر مکانم گم

دروهم از آن بیایم در عقل از آن گم

و هم و خیال اسان در صوی من ندارد

اندر دو جهان مقصد و مقصود علی است

در دایره وجود موحود علی است

در سال هشتصد و سی و هفتم هجرت در شیراز گذشت و یا بر عم بعضی در حلب مقبول گردید

(ص ۲ ۴ ریاض العارفین)

میرزا رین العابدین - دیلا در صمن میرزا عبدالوهاب نشاط
مدکور است

میرزا عبدالوهاب - معتمد الدوله اصفهانی، موشته فاموس الاعلام
نشاط

از شعرای عهد صغویه میباشد که بمعاضات بلند رسید، عاقبت
حمله را برک گفته و مصاحبت در اویش را بهمه آنها ترجیح داد، سیار خوش طبع و اهل
حال بود و در عهد نادرشاه (متوفی سال ۱۱۶۰ هـ ق = عقیق) در گذشته وار او است
عسم نمیخواهی محو شادی نشاط هر که او شادی بخواهد بیغم است

مصافی خان هدایت که دست بحال ایراییهادیکرا بصراست در مجمع الفصحا و ریاض العارفین
(بعد از بلعق کلمات آنها) گویند نشاط اصفهانی میرزا عبدالوهاب موسوی اقباس
معتمد الدوله، از فصلاى عرفای عهد فتحعلی شاه فاجار میباشد که دارای کمال عرت و اعتبار
بود و در امور کلی تصرفات میکرد در وفور کمالات ممتاز، در هر دو حظ بستعلیق و
شکسته استاد، در رموز ادبیه و عربیه و حکمت عقلی و ریاضی و طبیعی متبحر، در
نظم و نثر عربی و فارسی و ترکی قادر و متمیز، کتاب جمعیه نام او مشهور و بمشآت و
مطالب مرعوب و حطب و مکایب فصاحت اسلوب مشتمل میباشد تا وجود فقر، سیار
صاحب همت بوده و تمامی ثروت موروثی و مکتسبی خود را بدل ارباب حاجت نمود،
در اندک زمانی حیری باقی نگذاشت و از اشعار او است

چه دایم ما خوش که این است ناخوش
چرا پای کوسم چرا دست یارم
خوش است آنچه بر ما خدا می پسندد
مرا حواحه بی دست و پا می پسندد

یار ما شاهد هر جمع بود و بن عجب است
وقتم امشب همه در صحبت بیگانه رفوت
دل آسوده اگر میطلبی عشق طلب
دل آسوده اگر میطلبی عشق طلب
که بخود ره ندهد شاهد هر حائی را
بسا چرا شکر نگفتم شب نهبائی را
عاقلان بیک شماسند تن آسائی را
توان داشت بگه، مردم صحرائی را

طغیان شهر بیخورد از حسون ما یا این جنون هور سراوار سنگ نیست
 طاعت از دست بیاید گهی باید کرد در دل دوست مهر حیله رهی باید کرد
 وفات نشاط در سال هرات و دویت و چهل و چهارم هجرت واقع شد و مصنف قاجار در
 تاریخ آن گفته است از قلب جهان نشاط رفته = ۱۲۴۴ در آثار عجم بیر اسم و لقب
 و خط و شعر و تاریخ وفات نشاط را بدستور مذکور موافق مجمع الصحاح نگاشته این
 است که کلام قاموس الاعلام در تاریخ حیات نشاط معمول بر اشیاء و ناشی از قلت اطلاع
 بحال ایرانیان بوده و متعدد بودن نشاط هم بهمین اسم و محلّص و لقب و وحدت محل
 بسیار مستبعد میباشد ملی در قاموس الاعلام از آن شکده نقل کرده که در قرن دوازدهم بیر
 يك شاعر دیگر میرزا بن العابدین نام شیرازی متحلّص به نشاط بوده و در سال هرات و
 یکصد و هفتاد و دویم هجرت وفات یافته و چیری دیگر ذکر نکرده است
 (ص ۹ ح ۲ مع ۵۵۱ ص و ۴۷۸ م و ۴۵۷۶ ح ۶ ص)

محمد نادر سنگ - از اعلام رادگان صفویه و از شعرای ایرانی قرن

شاطی

سیردهم هجری عهد فتحعلی شاه قاجار میباشد که صافی مشرب

و خوش رفتار بود ، در عزل طبع خوبی داشته و از اوست

بحالك اقم بر آن در، چون به بیم پاماش را که با موسم باین تقریب حالك آستانش را

حصر از آشیانم نیست ، اما این قدر دلم که برقی سوخت در گاش شاحی آشیانی را

آن مکن نام که گر از لطف یار من شوی چون بحاطر آیدت آن، شرمسار من شوی

باو در يك برم بشییم که ترسم پیش حلق همه عمل از گریه می اختیار من شوی

در سال هرات و دویت و سی و چهارم هجری قمری در طهران در گذشت

(انجمن حاقان)

احمد - در کشف الظنون گویند احمد بن محمد ، معروف به

شاپچی راده

شاپچی راده ، حرر مسوف بحضرت علی بن ابیطالب رضی راکه

اولش اللههم نامی دلخ لسان الصبح میباشد شرح کرده و در سال بیصد و هشتاد و شش

وفات یافته است

نصر آبادی

نصر آبادی شیخ ابوالقاسم ، ابراهیم بن محمد - از اکابر صوفیه و عرفای
اواسط قرن چهارم هجرت میباشد که از شیخ شلسی حمصر
بن یوسف (متوفی در حدود سال ۳۳۰ هـ ق = شم) احارۀ ارشاد داشته و حلیۀ وی بود ،
در قریبۀ نصرآباد اصعبان خانقاهی داشته که تاکنون باقی و تکیه میان ده نصرآباد معروف و
مدفش بیر نوشته بعضی همانجا بوده است ، یا موافق ظاهر کلمات بعضی دیگر ، اخیراً
در مکه محاورت نموده و هم در آن ارض اقدس سال سیصد و شصت و هفتم یا هفصد
و دویم هجری قمری درگذشت کرامات بسیاری بندو مسوب و هر یک از دو حمله
قاسم بیک نام = ۳۷۳ و قطب دوران = ۴۷۳ ماده تاریخ وی میباشد بقول بعضی در
مدینه وفات یافته و قرش بیر در تبع است و حدودش قبلاً بطور مکاشفه مدفن حدود را
حر داده بود و شیخ ابوعبد الرحمن محمد بن حسین صاحب دو کتاب تفسیر الحقائق و
طبقات المشایخ (متوفی سال ۴۱۲ هـ = تیس) مرید وی بوده و حرقه اردست او پوشیده است
(مقدمۀ تذکرۀ نصرآبادی و ص ۲۱ ح ۲ طرائق)

نصر آبادی سررا امین - از فصلائی اواخر قرن یازدهم هجرت میباشد که با
میرزا محمد ظاهر مؤلف تذکرۀ نصرآبادی معاصر و نوه حالموی
وی بود در تذکرۀ مذکور گوید ادراک و شعور او بمرتبه ایست که شرح بتوان داد و با

۱- نصرآبادی - مسوب به دیهی نصرآباد نام است از دهستان مارین ، از مصافات
اصعبان ، و مارین نوعورآب و درخت و میوه تمامی دهستانهای اطراف اصعبان برتری دارد و
از کثرت درخت مانند جنگل پردرختی پدیدار است و آفتاب کمتر بر زمین آن می افتد چنانکه گفته اند
مارینش خو روصۀ ارم است آفتاب اندر او درم درم است
دیه نصرآباد بالخصوص از حیث آب و درخت و باغات و بیشه که همه آنها در حوالی رایبده رود
واقع است بسیاری از قراہ مارین مرت داسنه و همواره جایگاه دانشمندان و عرفا بوده است
و هنوز خانقاه شیخ ابوالقاسم نصرآبادی (که مذکور میشود) در آنجا برقرار میباشد و در اینجا
در شرح حال احتمالی بعضی از مسوبین آن، مینر داریم

ایسکه پیش کسی درس نحو آئنده بود در علم حساب و نجوم و لغز و معنی و صنایع شعری ماهر و دستی توانا داشت و این رباعی عجیب الاسلوب از او است که حروف تمامی مصراع اولی مقطوع و یکی از آنها بی نقطه و دیگری با نقطه است چنانچه از حروف مصراع دومی دو حرف با نقطه و دو تالی دیگری بی نقطه و سیمی هم سه با نقطه و سه بی نقطه و چهارمی بی چهار بی نقطه و چهار با نقطه است

آن آب رح روم ردی دی آدر نی عاخر ساحت هم بی کوشش سر
نیع گهریش همه بی لعل یث مهمل پیشش جمله چینی عسکر

معنی مانند که حرف ی از حروف نقطه دار بوده و با عهد صهیونیه ، بلکه بعد از آن بی در تمامی حالش با نقطه می نوشته اند و در این اواخر در حال انفراد و با در آخر کلمه بی نقطه نوشته و تنها در اول و وسط کلمه با نقطه اش می نویسد بی پس از آنکه در سال هزار و هفتاد و هفتم هجرت کتاب مشوی پایان رسید مصراعی در تاریخ اتمام آن گفته که در حقیقت از عجائب بود و چهار تاریخ از آن بر می آید چنانچه حروف نقطه دارش يك تاريخ ، بی نقطه اش تاريخی دیگر ، حروف موصوله الکنانه اش يك تاريخ و موصوله اش بی تاریخ دیگر است

چون کتاب مسوی مولوی معسوی آنکه داده هم حقیقت هم شریعت را رواج
هست درد هسته مجروح را بهتر دوا بیست حر این جان معلولان عاشق را علاج
شد فصل ایرد از کلک رهی یعنی امه و ابتدا تا انتهایش چون شبه الواح غاج
بهر تاریخ کتابت رد رقم کلک خیال (عزم دارم درس در نظمی از اوراق داح)
چار تاریخست این مصرع چوبیکو سگری هر یکی از گلش خوبی کشیده سرچو کاج
نقطه دارش اولین تاریخ و ثانی بی نقطه متصل حرفش سوم تاریخ روش چو سراج
موصوله اش چو تاریخ دیگر گوهر نگار میشود شاید که بر سرداریش مانند تاج
حروف متصله - عر نظمی = ۱۰۷۷ موصوله هم دارم درس در اوراق داح = ۱۰۷۷
نقطه دار - رسط بی ریح = ۱۰۷۷ بی نقطه - عمدار مدرس در ما اورداد = ۱۰۷۷

وحشی بیر مصراعی طبق همین مصراع در تاریخ مشوی ناظر و منظور خود گفته که ار آن
بیر چهار تاریخ بهمین اصول بر می آید چنانچه در شرح حالش خواهد آمد
(ص ۴۵۳ و ۴۸۶ تذکره نصرآبادی)

نصرآبادی میرزا صادق - سروان مینا نگارش دادیم

نصرآبادی میرزا صالح - دیلاصمن شرح حال پوهاش میرزا محمدظاهر
سروان نصرآبادی مذکور است

نصرآبادی میرزا محمدظاهر - ار ادبا و شعرای اواخر قرن یازدهم هجرت
است و دور بیست که اوائل قرن دوازدهم را بیر دیده باشد

پدرش که دارای کمالات بوده سال هرات و چهل و چهارم هجرت در هجده سالگی او وفات
یافت اینک بجهت یتیمی و عدم مساعدت زمان و کماره خوئی افارب کالغارب موفق تحصیل
علم شد و روزگار جوانی را ملهو و لعب گذراند تا بعد از طی مراحل جوانی نادم گردید
و از مصاحبت ارباب ملاحی و مناهمی کنار کشید و در قهوه خانه (که در عهد صفویه جایگاه
ارباب کمال و فصل و دانش و شعر و ادب و فنون متنوعه بوده و هر کسی بدانشا راه داشت
و شاه عباس هم گاه گاهی بدانشا میرفته است) اقامت گزید ، معاشرت اهل کمال را اختیار
کرد ، در کسب آداب و فصل و هنر و شعر کوشید تا در اثر محالست ایشان طلعت دل سوز
مبتدل شد و برخلاف رویه پدرانش که دارای مشاعل دولتی بوده اند طریق قباعت پیش
گرفت ، در گوشه انزوا حریده و تکمیل علم و ادب اشتغال ورزید ، تا مرعده و ناع
مختصری که در قریه نصرآباد داشته امر از معاش نموده و با کمال قباعت و شهادت بس گذراند ،
اصلاً پیرامون ریادت طلعی و حاه و منصبی نگردید و با دیدن و ناردیدن رسمی و سپاه عیادت
بیماران و تفتیش ماتم خانه ها یگانه و بیگانه را دستوه نمی آورد ، اینک وجهه و مقام
شخصی وی در نظر اهل حقیقت بالاتر از ارباب منصب و ثروت بود و در درد درباریان و
اکابر طبقات مردم محترمانه میریست و هر گاه که شاه سلیمان صفوی نصرآباد میرفته در
خانه وی برول احلال میکرد و قطعات تاریخ عمارت هشت بهشت و دیگر اشعار وی

منطور نظر و مورد تحسین ملوکانه بود ولی با این همه ، در اثر کم طالعی که از لوازم عالی
ارباب کمالش توان گفت مشمول توحته و بوارشی بوده و حظ او از این قسمت فقط ،
به به باریک الله بوده است و بس

از آثار فلسفی میرزا محمد طاهر تذکره بصرآبادی است که اخیراً در طهران چاپ
شده و آثار و شرح حال فریب بهر از عصر از معاصرین خود و شعرا و افاضل عهد صفویه
را مشتمل و سام شاه سلیمان تألیف کرده است که علاوه بر احیای نام جمعی وافر اراکان
دوره صفوی ، احلاق و اطوار و بسیاری از مطالب مهمه آن دوره را نشان داده و برای مورخین
و ادبا و طالبان وقوف و حقائق و مرایای تاریخی آن عهد بسیار مفید و سودمند میباشد
میرزا محمد طاهر در شعر و شاعری طبعی روان و دوقی سرشار داشت ، بسک صائب
تربیری و کلیم کاشانی شعر میگفت ولی دیوان وی پیدا نشده و از اشعار او فقط آنچه که
خودش در تذکره اش نوشته دسترس میباشد از آن جمله چند فقره ماده باریج عجیب و
عز و طرفه او را (که مابند ماده تاریخهای مذکوره در شرح حال محتشم کاشانی و ناطق
اصهبانی میباشد) محض بجهت طرفه گی و اشعار بر سحر بیانی وی ثبت اوراق نموده و
از اطباء اعتماد میباید در باریج ریختن بوی که در سال هزار و هشتاد و دویم هجری
بامر شاه سلیمان صفوی بوده این قصیده را گفته است که عدد احدی هر مصرعش مطابق
عدد سال مذکور میباشد

که هست درین عالم عزیز بر ار جان
کشد سپهر حجابالت و تنگی میدان
پی بپیئه اسباب میدهد فرمان
بحققی که کند جان سار در میدان
شاهراه عقیدت و صدق شد پویان
سعی وی شده این توب بی بدل سامان
چواردها است ولی گنج بصرش بدهان

بلند قدر سپهر آسمان سلیمان شاه
شهی که ابر سعایش جو گوهر افشاند
بود چو فکر جهانگیرش بدل راسخ
علام یک دل و یک رنگ تو بچی ناشی
برای ریختن سوپ تبار شد تعیین
بامر شاه سپهر آستانه ست کمر
چه توب رعد صدائی که در گه هیجا

بود چو مار ولیکن شود بعکس اثر
پیام مرگ برد سانگ او سوی اعدا
ر دود آتش گامش شود بندوده حصم
رقسم نمود تاریخ هشت بیت قلم

چه نوپ قلعه جنگ و عناد را دهلیز = ۱۰۸۲

نود ستون و کسند سرل عدو ویران = ۱۰۸۲

سود نرم عدو اژدهای آتش را = ۱۰۸۲

نقلگاه شود اژدری گشاده دهان = ۱۰۸۲

کلید چاره وئی در گشاده از دیوار = ۱۰۸۲

نود ر حرم حصارى چودشمن از میدان = ۱۰۸۲

ر دود کیسه او جنم دشمن بد کور = ۱۰۸۲

ر کوب هیبت او قلعه فلک تران = ۱۰۸۲

نحای حرب کند نانگ همچو نالی رعد = ۱۰۸۲

نهر شعله جانگاہ وی چو برق جهان = ۱۰۸۲

حجیم از نص شعله حال او نغرق = ۱۰۸۲

سموم از دم آتش نلای وی سوران = ۱۰۸۲

نود نحوس فنا آستین چنگ احل = ۱۰۸۲

وئی دهان صف حرب را گشوده زبان = ۱۰۸۲

ر مهر نا بود آینه جمال سهر = ۱۰۸۲

سام شاه سلیمان شود جمیع جهان = ۱۰۸۲

بیر در تاریخ نای عمارت هشت بهشت دولتی اصفهان که سال هزار و هشتادم هجری قمری
بوده گوید

بود در سایه اش مه با ماهی
که از حاش بود آینه در دست
دل حدود میخورد رین آرزو ماه
ر چشم خور آوردند دوده
شده ششم بر روی گل نمودار

رهی دولت سرای پادشاهی
بود ریباغروسی شوح و سرمست
شود تا حلقه اش بر روی درگاه
بی نفس و نگار آن ستوده
ر آب دست نقاشان گل کار

تا آنکه گوید

- تاریخش قلم قد را علم کرد
تاریخ دیگر دل کرد تکرار
- مراد از این شعر آنستکه عدد احدی جمله . مکان عشرت = هزار و هشتاد و یک میباشد
که اگر روی کلمه اعیار یعنی حرف اول آن را که الف است از آن اسقاط کنیم هزار و هشتاد
بوده و مطابق تاریخ بنای آن عمارت میباشد
- تجدیدش شد این مصرع مسامان
رفیش شاه دیگر گوهری معت
ندیدها هتتم راصی نگردیدند
ر خاطر این رباعیها مهیا است
- چون شاه سلیمان شه اقسام بلند = ۱۰۸۰
از حسن و نشاط و کامکاری دایم = ۱۰۸۰
- از قصر بلند قدر ریسا ارکان = ۱۰۸۰
در شاه عسادت این بود وره ملک = ۱۰۸۰
- هریک مصرع از قصیده نیل نیر مازة تاریخ عمارت هشت بهشت است
- چون سدوران شاه اعلاشان = ۱۰۸۰
جان پناهی که مدیعتش عامست = ۱۰۸۰
تاجداری که روی شد ناران = ۱۰۸۰
صوفی صافی تابع مقصود = ۱۰۸۰
آنکه مقصود وی از عمر و حیوة = ۱۰۸۰
دل گشایست که از لطف صبا = ۱۰۸۰
چه مکان شه بنای فلک است = ۱۰۸۰
طاق از آن سرشکن فوس فرح = ۱۰۸۰
آفتاب آینه در گشاهش = ۱۰۸۰
سم آورده گلش آب حیات = ۱۰۸۰
از لب شکر نیلی نعلش = ۱۰۸۰
- حیالم مشرق دولت = ۱۰۸۰ رقم کرد
مکان عشرت = ۱۰۸۱ بی روی اعیار
- مکان شاه دین پرور سلیمان = ۱۰۸۰
ندیدها قطعه جلد نرین = ۱۰۸۰ گت
ساق صلحت با حیویشتن چید
که از هر مصرعش تاریخ پیدا است
- شد بانی آن مسکن بهجت پیوند = ۱۰۸۰
در وی حسای پادشاه دولتصد = ۱۰۸۰
- گردید زمین اصفهان تاج حبان = ۱۰۸۰
پایمده عمارت از سلیمان زمان = ۱۰۸۰
- که ر دل گشته سلیمان زمان = ۱۰۸۰
مرشد و داد ده ایامت = ۱۰۸۰
ر دل و صدق همه خلق جهان = ۱۰۸۰
کو با خلاص و صفا ساعی بود = ۱۰۸۰
سدگمی ره شه با طاعتان = ۱۰۸۰
شد فرح لازم و شادی اقرار = ۱۰۸۰
چون لب قند سراپا نمک است = ۱۰۸۰
رکن او قسایم حش و فرح = ۱۰۸۰
طلسد سرمایه سمره راهنش = ۱۰۸۰
میل شادی نارم داده رکات = ۱۰۸۰
شد از آینه جان نه کاشیس = ۱۰۸۰

دوده‌اش سرما بپسند گشید= ۱۰۸۰	دردش شد قصص صبح سعید= ۱۰۸۰
آینه بسوز ز سنگش شامل= ۱۰۸۰	بدرش حاتم بیخند سایل= ۱۰۸۰
رندگی بخش رحو آب زلال= ۱۰۸۰	یابد از روی هوا جان تمثال= ۱۰۸۰
چشم دل از همه سو خیرایش= ۱۰۸۰	خوش گسل دل شده ایوانیش= ۱۰۸۰
به فلک شیفته از سایه وی= ۱۰۸۰	عرش از سر سرد پایه وی= ۱۰۸۰
شوکت او سرد رنگ از جان= ۱۰۸۰	شد ازو تساج فلک اصفاهان= ۱۰۸۰
دولت شاه سلیمان فروز= ۱۰۸۰	دشمنش ناد نهر ویل نگون= ۱۰۸۰
برهش طاهر نصرآبادی= ۱۰۸۰	بسته در سدگیش آزادی= ۱۰۸۰
بتهما گفته بحیب و نیکو= ۱۰۸۰	ر گلستان بها یافته نو= ۱۰۸۰
دنده از هر مصرع سال باش= ۱۰۸۰	آنکه باشد هر ایردعواش= ۱۰۸۰

سال وفات میرزا محمدظاهر مدست نیامد و در سال هزار و نود و نهم هجرت در قید حیات بوده و چنانچه اشاره شد ظاهراً اوائل قرن دوازدهم را نیز دیده‌است قرا و در نصرآباد، در مصره کوچکی معروف به مقبره میرزاها، حسب سر در مدرسه که در این اواخر فقط آثاری از آن باقی است واقع و آن مقبره در دهلیز حیاط شاه شیخ ابوالقاسم نصرآبادی مذکور فوق است

معنی نماد که نام پدر میرزا محمدظاهر مدست نیامد، لکن حدّ پندری او میرزا صالح در کمال قابلیت و همت بود، بهجت با سازگاری روزگار بهندوستان رفته و در عهد جهانگیر شاه تیموری (۱۰۱۵-۱۰۳۷ هـ ق = عیبه - عطر) کمال اعتبار داشت و هم در آنجا اردوواج کرده و فرزندی برآورد که از آن جمله میرزا صادق میباشد که بعنوان میا شرح حالش نگارش یافته‌است و میرزا صالح در اوائل سلطنت شاه جهان بن جهانگیر (۱۰۳۷-۱۰۶۸ هـ = عطر - عسج) وفات یافته و طبعش موروثی بوده و از او است

محرورم بیستم ر تو گرم نظاره‌ام	از برمگاه وصلت اگر بر کاره‌ام
حایی رسیده‌است که من هیچ کاره‌ام	الفت میانه من و عم‌های عشق تو

(ص ۴۸۷ تذکره نصرآبادی)

لقب رحالی اسمعیل بن سار، حارث بن معیره، داود بن فرقد، مسکین بن عبدالعزیز، محمد بن سلیمان و بعضی دیگر بوده و

نصری

نموجب نصیری از بسج کتب و حالیه لقب اسمعیل مذکور نصیری (با صاد نقطه دار) است

نصیری^۱

اسعدالحق - از شعرای برد ایران میباشد که به نصیری اخلص

نصیری

میکرد ، در شیراز از ملاحلال دوانی سابق الذکر تحصیل علم

نموده و بعد از وفات او بوطن خود برگشت و دیوان خود را مرتب کرد و او است

گفتم که بوسه ای به نصیری نمیدهی

حدید ریر لب که چه گوئیم با نصیب

(ص ۴۵۸۰ ح ۳۶)

و در نهند و چهاردهم هجرت در گذشت

محمد بن حوقل - یا محمد بن علی بغدادی نصیری ، مکتبی به

نصیری

ابوالقاسم، معروف به ابن حوقل، از مشاهیر جغرافین اواسط قرن

چهارم هجرت میباشد که بلاد سیاری از اندلس و مغرب زمین و غیره سیاحتها کرد ،

اکثر بلاد اسلامی و مقدار قلیلی از غیر آنها را اسام کتاب المسالك والممالك والمعاور والمهاالك

(که در پاریس و لندن چاپ و ترجمه انگلیسی آن نیز سال هزار و هشتصد تمام میلادی

در لندن مطبع رسیده) رشته تألیف آورده و صفات بلاد را بطور اکمل مذکور داشته و

صفت حرکات اسامی آنها برداشته است در سال هزار و نصد و سی و هشتم میلادی

کتاب جغرافیای ابن حوقل ابوالقاسم نام صورة الارض در دو مجلد در چاپخانه بریل از

شهر لندن چاپ شده و ظاهراً همان کتاب مسالك و ممالك مذکور است و در این کتاب

صورت بلاد عراق عجم از کتاب مسالك مذکور با ترجمه لایبی و در شهر بون نیز فقط

بلاد سند از آن کتاب با ترجمه لایبی چاپ شده است نصیری گویند که در کتاب مسالك

مرور هر آنچه را که خود دیده درج نموده و مسموعات خود را نیز بدون تحقیق و معحص

ندایها علاوه کرده اینک حالی از اغلاط و اوهام میباشد

۱ - نصیری - منبع اول منسوب است به نصیری که دیهی است از حلب و سهری است

بر درگ در ساحل فرات که معروف به نصیر روم و در چهار منزلی شهر آمد میباشد و هم سهری

است از بلاد حریره در بفرسجی سحار که آنس فراوان و سر راه قوافل مابین سام و موصل است

وفات ابن حوقل سوشته کشف الطسوں در سال سیصد و پنجاهم هجرت بوده و در معجم المطبوعات اصل ظهور و منات او را در سال سیصد و شصت و هفتم هجرت نوشته و راجع تاریخ وفات او چیری نگفته است (کفوس ۹ مط و ۳۲۸ ح ۲ ع)

میرزا محمدحاج بن موسی بیگ - از شعرای ایرانی قرن سیزدهم

نصیری

هجرت وار اکراد کرمانشاهان بود ، از طرف و جعفری شاه قاجار

(۱۲۱۲-۱۲۵۰ هـ ق = عربی - عربی) ملقب و حرا شعرا معتبر شد و با سال هرات و دو بیست

و شصتم هجرت در قید حیات بوده و سال وفات و شعری از او بدست نیامد

(ص ۴۵۸ ح ۳۶)

از افاضل اوائل قرن یازدهم هجرت وار اهالی امامزاده سهل علی

نصیری

از مصافات همدان بوده و بهمین جهت به نصیری همدانی معروف

میشد از معاصرین شیخ بهائی و در اکثر علوم متداوله خصوصاً ریاضی دستی توانا

داشت ، قرعده شعریه اش بی رحوب و اشعارش دلشون بود میرزا محمد ظاهر بصرآبادی

مدکور فوق از دایی خود نقل کرده است که وقتی شیخ بهائی بحسب مواعده بحاجه او

رفتی بوده قبلاً فرمود که نصیرا را بی برای حضور آن مجلس حردارش کند تا مجلس

تمکی بهم رسد بقول بعضی ، شاعری دوز هر سه او بوده است چنانچه خودش گوید

شعر شهره آفاق گشته ام این است یکی رحمله غلظهای در جهان مشهور

شاید این شعر را از راه نواصع گفته باشد دیوان نصیرا هرات و بیگ بیت بوده و از

اشعار او است

که چشم بر سحمت نادام سخن دارد

نگاه گرم تو روی سخن من دارد

رمانه سر خط تعلیم صد چمن دارد

بهار میرود آثار سره خط نو

وفاتش در سال هرات و سیام هجرت واقع شد ، اسم خود و پدرش و مشخص دیگری

بدست نیامد و شاید کلمه نصیرا نام اصلی وی و یا هاند نظائرش کمالا و شعیبا و رفیعا و

اشاه آنها از اسم اصلیش نصیرالدین محقق شده باشد

(ص ۱۰۶ تذکره بصرآبادی)

نصیر الدین

اصفہانی - معروف بہ میرزا نصیر حمیدی شیرازی ، حدّ عالی

فرصت شیرازی سابق الدکر ، ارافصل ومہرۃ اطمینان عہد کریم خان

رند میباشد کہ نام اصلیش نصیر، مولدش جہرم فارس بود ، سالها در اصفہان نشو و نما کرده و ہمیں حجت بہ اصفہانی شہرت یافت ، مدتی در آن بلدہ تحصیل علوم عربیہ و ادبیہ و طبیعی و ریاضی و حکمت الہی پرداخت تا آنکہ در ہمہ کمالات علمیہ استاد و مسلم اہران و وحید عصر و فرید دہر خود شد و ہمیں حجت گاہی او را از راہ تشبیہ بحواجہ نصیرطوسی (کہ نامش محمد بودہ) نصیر الدین ثانی یا نصیر الدین محمد ثانی ہم گویند بالخصوص در طبابت دارای مہارت بی نہایت ، ابوعلی وقت ، حالیوس زمان خود ، حکیم ناشی و ندیم خاص کریم خان رند بودہ و نوادری از وی منقول است

روزی آوار کسی را کہ برای فروختن متاعی صدا میردہ شنیدہ بیکی از شاگردان خود گفت کہ وی را امر بقصد و خون گرفتن نماید والا تا یکساعت دیگر میمیرد آن کس بعد از استماع این خبر، اعتنائی نکرد و فردای آن روز معلوم شد کہ یک عشوہ مردہ است روزی نصیر رنی را کہ برای طبابت حاضر مطت او بودہ گرفتمہ و فوراً دست کشید و گفت کہ بعد از یک ہفتہ حاضر شود ، در جواب سئوال حاضرین کہ صدق استعلام صحت آن آمدند گفت در ہماندم کہ نصیر آن زن در دستم بودہ حایض شد و طبابت او در حال حیض مناسب بود ، اینک بعضی از ایشان کہ آن زرا میسباحند برای امتحان حقیقت حال را استکشاف نمودہ و مطابق واقع یافتند

طرح مسجد وکیل شیراز و تعیین فیلہ آن بیر از وی بودہ است و گویند وقتی چند تن از نوایان ہند باشارہ بعضی از حکمای آن کشور بہ پیشگاہ کریم خان عرصہ داشتند کہ یک کرور بومن تقدیم حراۃ دولتی نمایند کہ در مقابل میرزا نصیر حکیم ناشی رندیشان واگذار در پاسخ فرمود کہ یک کرور شما برای خودتان و حکیمک ماہم برای خودمان صاحب رحمہ علاوہ بر مراتب علمیہ در احلاق پسندیدہ سر ممتاز، مجلس او مجمع علما و فضلالی شیراز ، در قریحہ شہریہ بیر دارای امتیاز بودہ و مسوی بہاریہ

دیل او است

شبی با بوحوانی گهت پیری
 چو جسم صاحبدلی روش روانی
 که باد بومهار و اسر آوار
 بهر گلس هراری سار برداشت
 صلاهی یوسف گل شد جهان گیر
 سحر گاهان نسیم آهسته حیرد
 ترشح های اسر از هر کماری
 نه پیران کهن عم سارگار است
 گهی بر ساحت دشتی روان شو
 دل از کف ده عوص ستان رساقی
 حلال در کار عقل ار ناده نقل است
 چنان آییسه حنان میرداید
 و لک را عادت دیرینه این است
 همان می پرورد بی حاصلی را

نامی که رحم شکسته رنگ آمده است
 بر مرع دلم کر آشیان دگر است

مرداشته شد نقاب از دختر در
 شهری است پر انقلاب از دختر در
 از نالیعات میرا بصیر است

۱- اساس الصحة در طب عربی ۲- جام گویتی نما در حکمت فارسی ۳- حل النجوم
 فارسی در نجوم ۴- رساله ای در موسیقی ونستی که میان آن و علم طب است عربی ۵- مشکلات
 فانون شیخ ابوعلی سینا و غیر اینها وفاتش در سال هزار و صد و یکم هجرت واقع

شد و صاحبی سابق الذکر در تاریخ آن گفته است آه از مرگ نصیر ثانی آه = ۱۱۹۱

(ص ۵۰ ح ۲ مع و ۱۰۵ عم و غیره)

عبدالله بن حمزة بن حسن - یا حمزة بن عبدالله بن جعفر بن حسن

نصیرالدین

بن علی بن نصیر طوسی شهیدی ، مکتبی به ابوظائب ، معروف

به نصیرالدین طوسی ، از اکار علمای امامیه او احر قرن ششم هجرت میباشد که استاد

قطب الدین کیدری سابق الذکر و تلمیذ شیخ ابوالفتح معسر رازی و از معاصرین این شهر آشوب

و طائر وی و ارتفات و فیها و سیار حلیل القدر بود و قطب الدین مذکور مدح بلعش

میساید و از تألیفات او است

۱- ایضار المطالب فی ابرار المذاهب فارسی ۲- الوافی تکلام الثبت والماهی

۳- الهای الی السحابة در دو کتاب اولی و سیمی جمیع مذاهب غیر از اثنی عشری را

ابطال ، فساد عقائد ایشان را مره و حقایق مذهب اثنی عشری را ثابت و مدلل

میکند و مقدس اردبیلی در کتاب حدیقه الشیعة از این دو کتاب روایت میساید علامه

حلی هم مؤلفات او را بواسطه پدرش از شیخ حسین بن رده از خود مؤلف روایت میکند

و سال وفات بدست نیامد (ملا و ص ۴۸۷ ح ۲ در نعت و غیره)

علی بن محمد بن علی - حلی قاشی ، کاشانی ، کاشی ، ملقب به

نصیرالدین

نصیرالدین ، از احنالی فضا و متکلمین امامیه میباشد که فقیه

متکلم حکیم متبحر ، با حدت فهم و دقت طبع معروف به الب حکمای عصر و فقهای

زمان خود برتری داشته و بیوسته در بغداد و حله تدریس علوم دینی و معارف یقینی

اشتغال میوردید شهید اول نیز تحلیلش کرده و بعضی مطالبی از او نقل میساید و با

آن همه تبحر علمی در مقام حجر اردرک حقیقت توحید گوید که در مدت هشتاد سال دوره

حیات خود همین قدر دانستم که این مصنوع محتاج اصاعی میباشد و س ، با وجود این

با هم یقین بره زبان اهل کوفه ریادتر از یقین من است بعد از این جمله در مقام توصیه

فرماید که از اعمال صالحه جدا شوید و طریقه حسنه حصرات ائمه اطهار ع را برک

بکمید که غیر از آن طریقه ، هر چه هست هوای نفس و وسوسه بوده و برگشت آن بحسرت و بدامت است و از تألیفات او است

۱- حاشیه شرح اشارات حواحه بصیر طوسی ۲- حاشیه شرح شمسیه عمر کانی قزوینی
 ۳- حاشیه شرح طوائف فاضلی بضاوی که طوائف الانوار در کلام و تألیف فاضلی بضاوی سابق الذکر و یکی از سر و ج آن نیز شرح شمس الدین محمود اصفهانی سابق الذکر و نامش مظالم الانظار است و حاشیه بصیر الدین هم بهمین مطالع الانظار مسامد ۴- حاشیه شرح قدیم تحریر که در شرح حال شمس الدین مذکور نگارش دادیم وفات بصیر الدین در دهم رجب سال هفتصد و پنجاه و پنجم و یا موافق آنچه از شهید اول نقل شده هفتاد و پنجم هجرت در وصف واقع شد و ولادتش هم در کاشان و بشو و نمایش در حله بوده و وصف حلی و کاشی و کاشانی هم بهمین جهت بوده چنانچه قاشی هم منسوب به فاشان معرب کاشان است
 (منبرقات در بیعة و سن ۲۵۵ هـ و ۱۶۶ لیل و عمره)

بصیر الدین محمد ثانی- همان بصیر الدین اصفهانی مذکور فوق است

بصیر الدین محمد بن محمد - همان حواحه بصیر طوسی نگارش یافته است

بصیر الدین ملا بصیر الدین یا حواحه بصیر الدین ، از مشاهیر طرفا ، نوادر و لطائف بدو منسوب و در السنه دایر و مانند امثال

خاریه میباشد در مصحکه و لطیبه گوئی بی بدل بود ، حدود و کلمات او در این باب صریح المثل هستند نوشته فاموس الاعلام با حاج نکاش ولی (منوفی سال ۷۳۸ هـ ق = دلخ) و یا تیمور لنگ (۷۷۰-۸۰۷ هـ = د ع = صر) و یا ملوک سلاحه معاصر بود و در قرب آق شهر از نواح قوبیه از بلاد روم موضعی است که اطرافش گشاده و با قفل بر رگی مقفل و گویند که قبر همین ملا بصیر الدین است و تحت عنوان آق شهر هم بدو تردید گفته که مرقد شریف حواحه بصیر الدین در همین بنده است سال وفاتش بدست نیامد و محتمل نماید که شخص دیگری نیز از قبیلۀ فراره در زمان خروج ابو مسلم خراسانی در کوفه میریسته که نامش دحیی بن ثابت ، کیهاش ابوالحسن ، شهرتش ححا (برورن دعا) و در مصحکه گوئی مانند ملا بصیر الدین بود و از وی نیز نوادر بسیاری منقول میباشد گویند

شبی بردیك كبرىك پدر خود رفته و اظهار محبت و معاشقه نمود ناگاه كبرىك بيدار شده و گفت تو كیستی كه در قلب شب بر دهن می آیی گفت ترس كه من پدرم هشتم پس بهجت احفا و كتمان این حیات خود را سلاحت رد نا آنكه صرب المثل گردید. پیر زوری در مجلس ابو مسلم حراسانی كه یقطین بیر آغا بوده احصارش کردند، یقطین را بهمین اسم خودش مخاطب داشته و گفت یا یقطین کدام يك از شما دو نفر ابو مسلم هستید بیر شبی از خانه بیرون رفت ، در خارج خانه يك نفر كشته دیده و آنرا صحنه آورده و در چاهی انداخت، پدرش مطلع شد و در دم آن كشته را بیرون آورده و در حائی دیگر پنهان کرد و بعضی آن قوچ شاحداری را كشته و در چاهش انداخت ، تا صبح آن شب كه كسان آن مقتول در صدد تفتیش بودند حقا ندیشان گفت در خانه ما مقتولی هست و بعید نیست كه از شما باشد پس آمده و خود حقا را در چاه انداختند ، همیشه دست حقا اشاح قوچ رسید صدا رد كه مقتول شما شاح هم داشت یانه پس حنده كیان برگشتند و این گونه بوادر او بسیار و احمق من حقا از امثال دایره میباشد

چنانچه اشاره نمودیم حقا فراری القسیلة و كوفی اللندی بوده و بكنه دیگر بیر از طرفای روم بحقا موسوم و به حقای رومی معروف و بدو بیر بوادر بسیاری مسوس میباشد و لکن موافق احتمال قوی كه در قاموس الاعلام داده همین حقای رومی همان ملا نصر الدین مدكور فوق است در معجم المطبوعات بیر گوید بوادر نصر الدین رومی معروف به حقا در مصر و بیروت و قاهره كرارا چاپ شده است و سال وفات حقا بیر بدست بیامد

ناگفته نماند كه در قاموس الاعلام سه سلسله از ملوك صلاحقه نام سلحوقیان ایران و سلحوقیان كرمان و سلحوقیان روم مدكور داشته كه سلسله اولی از طرف طغرل بیگ من میكائیل من سلحوق نأسیس و چهارده من از ایشان ارسال چهارصد و بیست و نهم تا پانصد و نودم هجرت در ایران سلطنت کرده اند و شهر ری هم پادشحت ایشان بوده است دویهم بیر بدستاری برادرزاده طغرل بیگ مدكور و او در من جعری من میكائیل من سلحوق نأسیس یافته و یازده من از ایشان از سال چهارصد و سی و سیتم تا پانصد و هشتاد و سیتم

هجرت در کرمان و نواحی آن سلطنت را بنده اند سیمین بیرون طرف عموراده طبرک مدکور سلیمان بن قطلمش بن اسرائیل بن سلحوق بانیس و پانزده تن از ایشان ارسال چهارصد و هفتاد و هفتاد تا ششصد و بود و بهم هجرت در بلاد روم سلطنت را بنده و قویه را مرکز سلطنت قرار دادند و بالاحرة درهمین تاریخ آخری بدست سلطان عثمان غازی مؤسس سلطنت عثمانیه مقرر گردیدند بعد از این همه گوئیم چنانچه فوقاً مذکور شد در قاموس الاعلام احتمال داده که ملا نصرالدین معاصر ملوک صلاحیه باشد ولی معین نکرده که کدامیک از این سلسله است و لکن بحکم بعضی از قرائن خارجیه که از شرح فوق بدست میآید ظاهراً در عصر صلاحیه روم بوده و با دو احتمال دیگر نیز که معاصر بودن حاج مکتاش ولی و یا تیمور لنگ است چندان معاشرت نداشته و قریب بهم میباشد و معاصر بودن صلاحیه ایران یا کرمان معاشرت کلی با آن دو احتمال دارد

(مط و مجمع الامثال مندانی و ص ۲۳۲ ج ۲ و ۱۷۷۳ ج ۲ و ۲۵۹۷ و ۴ ج ۲ و ۴۵۷۷ و ۶ ج ۲ و غیره)

نصیرالدین میرزا نصیر - فوقاً بعنوان نصیرالدین اصفهانی مذکور شد

میرزا لطفعلی بن محمد کاظم - سریری ، ملقب به صدر الافاضل ،

نصیری

عالمی است فاضل کامل محقق مدقق جامع با رع معقولی معقولی

شاعر ماهر ، از مشاهیر ارباب کمال قرن چهاردهم هجری امامیه و خلاصه ادوار زندگی و دیگر مرایبای وی موافق آنچه در دیباچه قصیده اصافیته خود آن دانشمند یگانه اخیراً چاپ شده بدین شرح است در نورد هم رمضان هزار و دویست و شصت و هشت هجری در شهر شیراز متولد شد ، در پنج سالگی با پدرش بتهران آمد ، در اثر مواظت پدر که توأم با شوق فطری و استعداد طبیعی خودش بوده تا هجده سالگی اصول خط و ادبیات عربی را از متمیزترین وقت احد و مورد بحسین اسابید خود بود تا آنکه در وقت نظر و تفرّد در صروب آداب معروف شده و به ادب شهرت یافت ، بعد از طی مراحل ادبیات و مقدمات لارمه باصول و فقه و حدیث و تفسیر و فروع عقلیه از منطق و ریاضیات و طبیعیات و الهیات پرداخت ، بصوف و بعضی از فروع غیر متداوله دیگر را نیز آموخت



هر يك از آنها حوايد، تمامی اقسام خطوط را هم که در دوره اسلامی پیدا شده تکمیل نمود، جعدی که بارها هر يك از مشق پاره های او خطوط اساسی هر صنف مشتبه می شده است علاوه بر کمالات مذکوره قریحه شعریه اش نیز سرشار و در تمامی فنون شعری مهارتی سرا داشته و خود را به فانی بحلص می کرد با در سال هزار و ده یست و بود و ششم هجرت ناصر اولیای دولت به دانش سندنش داده و هم از طرف ایشان به صدر الافاضل ملقب گردید

عکس منظر الطبعی صدر الافاضل - ۱۷

تالیعات و آثار قلمی طریقه او حاکی از نفس

علمی و سوغ فصلی و کمالی وی بوده و بهترین معرف کمالات متنوعه او میباشد

- ۱- احقر در شرح معانی ۲- اساطیر در فرهنگ باستانی ۳- الاعلام فی ترجمه معنی الاعلام در شرح حال یکصد و هفت تن از کسانی که حروف درون اسم آنها علی است مثل علامعلی و مانند آن و در حاشیه شرح معصی منعلق بصوفیه از اسدای سندان آن بنگاسه است ۴- اعلاط لهجة اللغات ۵- اکسر اللة ۶- الناحث عن لغة ابن یافث در لغت و نحو زبان برائی ۷- حطبة لؤلؤه که عربی بوده و تمامی حلال آن فقط از پنج حرف مرکب یافته و در آن صفت بی نظیر است ۸- حمسة المجد و حمسة الحد که نسخ رساله مسجل است کتاب الحروف و کتاب الاسماء و کتاب الافعال و مورخ الفواعل در حقیقت حرف و اسم و فعل و عامل و اقسام آنها و بحقی در اسیله مصادر و معانی آنها ۹- داموس در اصطلاح اعلاط قاموس ۱۰- دستان در مصطلحات علمیه مربوطه بلمب و رسم ۱۱- دستور الملاءه ۱۲- ذمعه در محاسرات و اول و آخر آن حطه و حاشیه بی نقطه است ۱۳- راموز الرمز در اقسام خطوط مرهوره ۱۴- رساله الاصوات در موسیقی ۱۵- رساله در کسب و آداب حط عبری ۱۶- رساله در حط رفیع ۱۷ و ۱۸- رساله سینیه و رساله شنییه و آنها دو نامه است از او که در اولی بحرف سین (بی نقطه) و احساب از سین (با نقطه) و در دومی بعکس آن در تمامی کلمات آن نامه ها ملزم است ۱۹- سهجستان در لغت فارسی ۲۰- شرح قانونیجه ۲۱- قصیده اصافییه ۲۲- الکشف عما علی الکشف ۲۳- کشف العمام عن سفس الاسلام در موضوع حط اسلامی و معایب و مناسد بصر آن ۲۴- کلمات الشات

والفئات فی فن المحاصرات نظم و نثر عربی و فارسی و ما خطوط مختلف نوشته است ۲۵- کلم
و حکیم ۲۶- مقدمه کتاب اصلاح المنطق و غیر اینها که بسیار و در مقدمه کتاب قصیده انصافیة
فوق مشروحاً مذکور است این قصیده در اثبات و خلافت حقیقه حضرت امیر المؤمنین ع
و حاوی یکصد و سی و پنج بیت است که در هر بیت آن اشاره بمطلبی از مهمات علم کلام
شده و دارای محسبات لفظی و معنوی ندیعی میباشد و در این اواخر نا شرح آن که بر
از خود ناظم و مشتمل بر احادیثی است در فضائل و احوال صحابه (که تماماً از کتب عامه
منقول است) چاپ و از ابیات همان قصیده است

ای که داری درد دهن و ریح همی خوئی دوا	بی عابد از در اصف و حق خوئی در آ
بی وصیت رفت میگویند احمد از جهان	عقل و دینم از قبول این سخن دارد انا
مقتدا بد احمد مختار در هر قول و فعل	ارچه در این زمان حضرت نکردند افتدا
امت خود در صلالت هشت پیغمبر، ولی	آن دو از تیم و عدی گشتند اسباب هدا
با وصی نگذاشته امر سی ستافتند	از پی اسحاق مقصودی که بود اندر حما
نور، با داده حموط و سور، باورده کهن	نور، بهمهاده بحاک و نور، سیرده عرا
هیچ مسلم میباید پیغمبر خود بر زمین	با حواس جمع بویید از برای ارتقا
ارتداد حلو دانی ارچه شد بعد از رسول	حاشین او سد لایق کسه باشد پیشوا
آنکه چندین بار شد معرول چون منصوب شد	حر ترور و درور و اشتباه و اعتدا

ر بودم سدیدین سان چرائی بهم

بدردی ر لغت اگر بوسه ای

که آهسته آرا بحایش بهم

بپل گر مرا میداری محل

وفات صدر الافاضل روز بیستمه ششم شعبان هزار و سیصد و پنجاهم هجری قمری واقع
شد و در شهر ری در حواری مرار شیخ صدوق (این ناویبه) مدفون گردید
(دساحه قصیده انصافیة فوق و اطلاعات متعرقه)

میرزا محمد رضا بن عبدالعزیز - نصیری طوسی اصفهانی ، از

نصیری

علمای امامیه قرن یازدهم هجرت و ارتلامده شرف الدین علی

بن حجة الله شولستانی سابق الذکر (متوفی در حدود سال ۱۰۶۰ هـ ق مخص) و مؤلف کتاب
تصیر الامة می باشد که در اواخر قرن مذکور وفات یافته و سال آن معلوم نیست
(اعیان الشیعه)

موافق آنچه در مقاس الهدایة از تعلیقہ مهمہائی نقل شده عنوان
تصیریہ
فرقه ایست از علاة شیعه که اتماع محمد بن نصیر بمیری بودند،
امام علی النقی ع را رب دانسته و خودش را نیز مرسل از طرف آن حضرت می پنداشتند،
لواط و نکاح محارم را حور می کردند موافق نقل از کتبی فرقه ایست که بسوء محمد
بن نصیر فہری بمیری فائل هستند ولی معروف مابین شیعه، ایشان از شعب سائیة معتقد
بر ویست حضرت امیر المؤمنین ع و اتماع شخصی نصیر (برورن کمیل) و یا محمد بن
نصیر هستند در تذکرۃ الأئمة که اشتهاهاً بعلاۃ مجلسی منسوب دارند گوید که آن حضرت،
رئیس ایشان و یا جمعی از ایشان را کشته بلکه با آتش سوزانده و رنده گردانید که بلکه
از آن عقیدہ فاسد مصری باشد مگر نگردید و در آن عقیدہ دیگر راسخ تر شده و گفتند
که پیش از آنکه مرده را رنده کرده باشی بر ویست تو معتقد بودیم تا چه رسد تا آنکه
آرا نیز مشاهده کردیم

لقب رحالی احمد بن علی بن عبداللہ ، جعفر بن ایاس ، محمد
تصری
بن حبیب، معاویة بن سلعة می باشد و چنانکه در تصری (با صاد
بی نقطه) اشاره نمودیم در تصری از مسیح کتب رحالیہ ، لقب اسمعیل بن یسار نیز هست

لقب رحالی محمد بن احمد است
نظری
انراہیم بن سیار بن ہانی - نصری البلد ، ابواسحق الکیمة ،
نظام
نظام الشہرة (برورن عطار) از قدمای علمای بصرہ و از احادی
اثمہ معتزلہ و استاد حاجط سالف الرحمۃ می باشد که در علم کلام و طبیعیات و الہیات و
دیگر علوم عقلیہ و نقلیہ متبحر و از حرد سالکی بدکارت و فصاحت و قطرات معروف
بود در آن اوقات عیب آیینہ را از وی پرسیدند گفت رود شکستن و التیام مدبرفتن

نظام علم کلام را از دایمی خود ابوالهدیل علاف احد و بسیاری از کتب فلسفه را مطالعه کرد ، کلمات فلاسفه را با کلام معتزلی تطبیق و معاوض نمود ، در خلافت مأمون و معتصم شهرت بی نهایت یافت . جمعی کثیر از طلاب و محصلین در حوزة تدریس او حاضر میشدند در هر علمی که در شام و عراق و مصر و بصره معمول و متداول بوده کتابی تألیف داد و مؤلفات او در حدود صد مجلد میباشد . از کثرت دقت نظر و تعمق در مشکلات علمیته با استاد مذکور خود و دیگر اکابر وقت مناظرانی داشته و پاره ای عقاید مخصوصه اختراع کرده که در کتب کلامیه و ادبیه نگارش داده اند ، من جمله امکان عادی اجماع را انکار کرده است تا چه رسد به بحیثیت آن و ملائک صدق و کذب کلام را موافقت و مخالفت عقیده متکلم قرار داده سه واقع در ترک احسام از اجرای لایتحرری طهره را (که با اتفاق علمای معقول مجال است) حایر میداند ، هر تک کسیره را موافق عقیده فرقه و عیدیه مجلد در بار می شمارد و بهو الهی معتقد نمیشد و نظائر ایسا بسیار است ، ابونواس را نیز بهمین عقیده آحرری خود دعوت میموده و همانا منظور ابونواس هم از این شعر خود نظام است

حفظت شیئا و عادت عنك اشیاء

فهل لمن یسدهی فی العلم فلسفة

فان حظركه نالذی از راء

لا تحظر العفو ان كنت امرء حرجا

معنی نماید که فرقه نظامیه موافق آنچه تحت عنوان معتزلی اشاره نمودیم یکی از فرق معتزله بوده و انواع همین نظام میباشد ، لکن موافق روایات ، در ریاض العلماء از کتاب حسیه استظهار کرده که نظام اشعری مذهب و معتقد است بر اینکه قرآن مجید قدیم و افعال بندگان مخلوق خدا بوده و شر و کفر و فسق و معصیت با اتمام با قضا و قدر خداوندی است اگر چه برخلاف رضای او است

هرون الرشید او را برای مباحثه با کبیرك حسیه نامی که تربیت شده خانواده

امام جعفر صادق ع بوده از بصره در بغداد احضار کرد ، نظام هشتم مسئله از حسیه پرسید و در همه آنها جواب شافی شنید ، حسیه نیز چند مسئله از وی پرسید که قدرت جواب

هیچ کدام را نداشته است. بیهوده در محضر هرون و وزیرش یحیی بن خالد رمکی، با نظام و امام شافعی و ابویوسف قاضی در مسائل متفرقه بسیاری مناظره ها کرده و در همه آنها فایز آمد، بیهوده راه تعریض نظام گفت این چه معنی دارد که شیعه مدعیان شراب مطبوع و سار و طعمور و بی نواختن و لواط و گوشت مسک و بچه و حر گوش مستحاضه و شطرنج و دیگر اقسام قمار را حرام شمرده دنیای را مطهر پوست بحس العین نداشته و در بیمار افتدا عاسق نمیکند

نظام گفتی ابراهیم بجهت آن بوده که شعل او در بازار بصره در رشته کشیدن مهره و فروختن آن بود و یا خود بجهت حسن انتظام کلمات شری و نظمی او میباشد و فوات نظام سال دویست و بیست و یکم هجرت نوشته فاموس الاعلام در سی و شش سالگی بود. ما بر این، ولادت او در سال یکصد و هشتاد و پنجم بوده و با حضور او در مجلس هرون (متوفی سال ۱۹۳ هـ ق = قصح) خصوصاً طرف مناظره بودن در مسائل عامه چنانچه از ریاض العلماء نقل شد مفاوت دارد و ظاهراً از خود صاحب ریاض و یا از ناقل کلام او اشیاء شده و با هم موکول به تشیع ارباب رجوع میدارد
(خاتمه فهرست ابن الدیم و ص ۴۲ ت و ۵۸۴ ح ۱ ص)

نظام

نظام استرآبادی نام اصلیش نظام الدین، شهرتیش نظام، از افاضل شعرای استرآباد و از جمله ارباب کمال و اهل سداد بود. قصائد بسیاری در حق اهل بیت عصمت ع سروده و در موضوعات دیگر کمتر سر گفته است، منظومه‌ای بنام سلیمان و بلعین داشته و یک نسخه از دیوان او که در حدود یک هزار و هفتصد بیت بوده

۱- نظام - نکسر اول، عنوان مشهوری جمعی از ارباب کمال مینماید که غالباً بمعرف وصف اصلی و یا نام اصلی ایشان نظام الدین بوده و شرح حال بعضی از ایشان که بهمن عنوان محلی (نظام) معروف هستند میبردازیم و در شرح حال بعضی دیگر رجوع بعنوان نظام الدین نمائیم. ترتیب محل و مکان و نده و بعضی از اوصاف دیگر سان است که غالباً جزء این عنوان است مثل اعرج یا استرآبادی و مانند آنها منظور خواهد شد

و طاهرآ غیر از منظومه مذکوره است صمیمه دیوان ثنائی مشهدی تحت شماره ۳۷۵ در کتابخانه مدرسه سپهسالار جدید طهران موجود و از قصائد مرثیه است

دم سپیده صبحم گذشت در خاطر
 ندا رسید همان دم ر عالم ملکوت
 به از محبت سلطان اولیا بود
 علی امام معلائی هاشمی که بود
 رحمت او است برور حرا به ارطاعت
 تیجهای بدهد بی محبتش در حشر
 زهی تعلم اول فی المدیبه حل کرده
 بسته خدمت او را میان صعیف وقوی
 صیم لطف تو گسر در مشام خاک رود
 مرا چه عم ر عم روزگار مهر گسل
 ر دل سواد معاصی برون برد مهرش
 نظام چونکه ر حواب عدم شود بیدار
 برای رفیع حمارش ر مرحمت حامی
 بیز از او است

بهم بود عم و شادی اسیر دنیا را
 وفات او در سال نهصد و بیست و یکم هجرت واقع گردید

(ص ۲۵۶ هـ و ۲۵۵ لـ و ۳۰۵ معینة الشعر و ۴۵۸۶ ح ۶ ص و عره)

حسن بن محمد بن حسین - قمی الاصل ، بيشانوری الموطن والشأه،

نظام اعرج

نظام الدین اللقب ، نظام بيشانوری و نظام اعرج الشهرة ، از

اکابر علمای عاقله قرن هشتم هجرت میباشد که عالم فاضل عارف کامل مصنف علامه
 مشحّر، فصل و ادب و تحقیق و تدحّر و دقت نظر و حدود فریحه او در میان متأخرین

درعایت شهرت و مستعنی از اطباء بوده و مؤلفات متنوعه طریقه او بهترین معروف مقامات عالیة علمیه اش میباشد

۱- اوقاف القرآن که نام استاد خود قطب الدین شیرازی (متوفی سال ۷۱۰ یا ۷۱۶ هـ ق) -
 دی یا دیو) در سال هفتصد و چهارم هجرت تألیفش داده است ۲- النصاب فی مختصر تنقیح
 المناظر که یک نسخه از آن در مدرسه فاضل خان مشهد مقدس در مصوی موجود است ۳- تفسیر التخریر
 که شرح تخریر محسبی حواحه بصیر طوسی است ۴- تفسیر قرآن مجید که دو فقره تفسیر نوشته
 یکی موسوم به لب التأویل و دیگری که بسیار مشهور میباشد نام اصلیش عرائب القرآن و دعائم
 الفرقان و به تفسیر نیشابوری معروف است در طهران طی سه مجلد بررگت چاپ شده و در مصر
 بر درحاشیه تفسیر جامع البیان ابن جریر طبری طبع رسیده و از احسن تفاسیر قرآن میباشد،
 فوائد لطیفه و معنویه و دقائق نکات عربیه را جامع و احکام اوقاف و مراسم تأویل را حاوی
 میباشد ۵- توضیح التذکره که شرح تذکره حواحه بصیر طوسی در علم هیئت بوده و در اول
 ربیع الاول هفتصد و یازدهم هجرت تألیف شده است ۶- رساله ای در حساب و برعم بعضی حلاصه
 الحساب شیخ بهائی از همین رساله احد و تلخیص شده است ۷- شرح تذکره حواحه که مذکور
 شد ۸- شرح شافیه ابن صاحب در علم صرف که بهترین سروح آن کتاب است و بارها چاپ شده
 و مرجع استفاده افاضل محصلین و طلاب بوده و به شرح نظام معروف میباشد از لقب مذکور
 فوق او روس میگردد که لفظ نظام برورن امام، محقق همان نظام الدین است و اسم این کتاب
 شرح شافیه را شرح نظام (با فتح و تشدید) گمب چنانچه در السه درعایت شهرت بوده و انگاری
 هم مشیده ایم عمل از حقیقت حال است ۹- عرائب القرآن ۱۰- لب التأویل که هر دو تفسیر
 قرآن مجید بوده و فوقاً مذکور داریم

وفات نظام اعرج نوشته کشف الظنون تحت عنوان عرائب القرآن در سال هفتصد
 و بیست و هشتم هجرت میباشد و ظاهر بعضی از حملات مذکوره در آخر حلد اول و دوم
 چاپی تفسیر مذکور آنکه در هفتصد و سی تمام هجرت در حیات بوده است بهر حال این که
 در روصات الحسان او را از علمای رأس قرن بهم و بر دیک برمان سید شریف خرجانی
 (متوفی در اوائل قرن بهم) و حلال الدین دوانی (متوفی در اوائل قرن دهم) و نظائر
 ایشان شمرده و تاریخ حتم محللات مسیر را هم اواسط قرن بهم و هضادی باحدود بعد
 از سال ۸۵۰ = ص داشته علاوه بر اشتهار در قرن حیات نظام قریب برمان اشخاص
 مذکور بودن بر نا در نظر گرفتن برمان وفاتشان و تاریخ بعضی از تألیفات فوق دور از

صحت میباشد

ناگفته بماند که بعضی از ارباب سیر سمت تشیع نظام اعرج داده اند و در روایات، بطور ظن و گمان بملا محمد تقی مجلسی اول هم سمت داده که در شرح فقیه شواهدی برای همین موضوع اقامه کرده است و کلام در یعه یر که نقل مصنفات او پرداخته صریح در همین موضوع میباشد، لکن در کشف الطنون حملاتی از دیباچه به سیرش نقل کرده که بحسب ظاهر منافی تشیع است و تحقیق مطلب موکول بعهده خود علاقمندان میباشد (کف و منقرقات در یعه و ص ۲۲۵ تا ۲۵۷ هـ و غیره)

نظام بصری همان نظام ابراهیم مذکور فوق است

نظام حسن بن محمد - فوقاً بعنوان نظام اعرج مذکور داشتیم

نظام دهلوی دیلاً بعنوان نظام الدین دهلوی مذکور است

نظام کرمانی ملا احمد بن عبدالواحد - از عرفای قرن سیزدهم هجرت میباشد که بعد از تکمیل کمالات، قدم محاذة سلوک و عرفان گذاشت و بمیرزا محمد حسین کرمانی (روبق سابق الذکر) دست ارادت داده و بمدارج بلند رسید، حمعی بیر مرید وی شدید حتی پدرش بیر بعد از احساس مقامات او در طریقت، مرید وی گشت تا سال هزار و دو بیست و چهل تمام هجرت در کرمان در گذشته و در خارج کرمان مدفون شد و حمله نظام مرده - ۱۳۴۰ مازة تاریخ وی بوده و از او است

گر شدیم از پیروان اولیا	در مصیبت‌ها و رنج و ابتلا
این نه خای شکوه باشد نه گله	بل بود اقوی طریق عادل
ناشیده کس در این دیر سپنج	که بددی اولیا بی درد و رنج
هر کفرش بیش افروشن بلاست	مؤمنان را این، نشانی از ولاست

(ص ۵۹۶ دیان العارین)

احمد - از علمای عهد شاه عباس ثانی (۱۰۵۱-۱۰۷۷ هـ ق =

نظام الدین

غیا - شعر) میباشد و کتاب فرس نامه را بامر شاه معظم تألیف داده،

يك نسخه ارآن كه در سال هراز و بود و بهم هجرت و بخط شيخ على اكبر قمى بوده در
كره شاه بطر شريف امين عاملى سيد محسن سابق الذكر رسیده است سال وفات و
مشخص ديگرى بدست يامد (ص ۳۴۷ ج ۸ اعيان الشيعة)

نظام الدين - امير احمد - سروان سهيلي امير احمد نگارش داده ايم

نظام الدين - سيد احمد بن ابراهيم - ديلاً ضمن شرح حال نوهاش نظام الدين
سيد احمد مذكور است

نظام الدين - سيد احمد بن محمد معصوم - بن سيد نظام الدين احمد بن ابراهيم

بن سلام الله بن عماد الدين مسعود بن صدر الدين محمد بن
عيان الدين منصور حسبي حسبي دشتكي شيرازي، والد واحد سيد على خان مدني شيرازي
سابق الذكر، عالمي است فاضل كامل حكيم اديب شاعر ماهر، سيار حليل القدر و عظيم الشأن،
يك ديوان شعر و چندين رساله متفرقه داشته و مانند پسرش سيد على خان از فاضل احاديثي
عصر و ممدوح شعراي وقت خود بود از سيد نورالدين برادر پدري صاحب مدارك و
مادري صاحب معالم احاره داشت، سيد على خان در كتاب سلافة العصر خود سيارش مسوده
و سيارى از اشعار او را هم نقل کرده است. اخيراً بحسب دعوت عبدالله قطب شاه ششمين
حكمران دكن هند (۱۰۶۶-۱۰۸۵ هـ ق = ۱۷۰۵ - ۱۷۲۳) بحيدرآباد رفته و در دربار سلطان
نقرب يافت، در تبحر رياست علمي آن نواحى بنو متهبي و مرجع علما و اكابر حيدرآباد
شد، در عصر خود بطير صاحب بن عماد بوده و با معاصر خود شيخ حرّ عاملى سابق الذكر
مكاتباني و مراسلاتي داشت تا سال هراز و هشتاد و ششم هجرت در حيدرآباد بر حمت
ايردى تايل گردند

حدّث سيد نظام الدين احمد بن ابراهيم بن سلام الله كه حدّثه على سيد على خان
و ملقب به سلطان الحكما و سيد العلماء است بى عالم فاضل حكيم بوده و از با ابيات او است
است سه فقره كتاب اثبات الواجب الصغير، اثبات الواجب الكبر، اثبات الواجب الوسيط و
غير ايمها كه اولى يك مقدمه و بيست فصل و يك جامعه در كلام نهيسى مشتمل مي باشد

وفاش در سال هراز و پانزدهم هجرت واقع گردید و سیدعلی حان فوق شرح حال او را
 میر در سلافة العصر نگاشته و با مدح و بلیغش ستوده است
 (ملل و من ۱۰۳ ح ۲ دریه و ۲۷۴ ح ۸ ص)

نظام الدین
 احمد بن معین الدین - حواساری، معروف به میرک، ملقب
 به نظام الدین، از علمای امامیه قرن دهم هجرت میباشد
 که سال نهمصد و سی و هفتم هجرت در بلده کاشان از نوۀ محقق کرکی نورالدین علی بن
 حسین بن محقق کرکی احاره داشته و سال وفات و مشخص دیگری بدست نیامد
 (س ۲۱۳ ح ۱ دریه)

نظام الدین استرآبادی بعنوان نظام استرآبادی مذکور شد

نظام الدین اشرفی
 عبدالجی بن عبدالوهاب بن علی حسینی خرحانی
 استرآبادی هروی، عالمی است فقیه فاضل متکلم ادیب
 یگانه، از افاضل علمای قرن دهم هجری عهد شاه اسمعیل صفوی (۹۰۶-۹۳۰ هـ ق =
 ۱۵۰۰-۱۵۲۳ م) و شاه بهمن صفوی (۹۳۰-۹۸۳ هـ ق = ۱۵۱۸-۱۵۶۵ م) که اصلاً خرحانی بوده
 و در بدايت حال در استرآباد سکونت داشت تا در سال نهمصد و دویم هجرت بهرات رفته
 و احوراً از حوف اعدا مدتی هم در کرمان اقامت گردید، تمامی اوقات او در تحصیل علوم
 عقلیه و نقلیه مصروف میشد تا آنکه در اندک زمانی در اثر حدوث دهن و کثرت فطانت
 در تمامی علوم متداوله مهارت یافت و بن العلماء مشهور گردید، در هرات محل توحه
 سلطان حسین میررای نایقرا (۸۷۵-۹۱۱ هـ ق = ۱۴۷۲-۱۵۰۰ م) بود تا آنکه بوقت سلطنت
 صفویه رسید، در عهد شاه اسمعیل صفوی نخستین مؤسس آن دولت علیه، بمراتب شأن
 و عرت وی پیش از پیش افزوده گردید و قضاوت تمامی بلاد خراسان بدو معوض شد،
 چند سال باکمال احترام و عرت و استقلال در هرات قضاوت نمود، در نشر علوم دینی
 و اظهار نکات و دقائق معارف یقینیه اهتمام تمام بکار میرد وار تألیفات او است

۱- ترجمه الهیه شهید اول ۲- حاشیه بر حاشیه سید شریف بر شرح شمسیه ۳- حاشیه

شرح شمسیه ۴- حاشیه شرح هدایه مبینی ۵- الخطب ۶ و ۷- شرح صغیر و کبیر العیة شهید اول که در کرمان نالیف و کثیر العوائد بوده و از مهارت مؤلف در بنامی علوم متداوله خصوصاً علم فقه حاکی است ۸- المعصلات در مشکلات فقهیه و حکمییه و غیرها که در سال ۱۳۵۵ و پنجاه و نهم هجرت تألیف شده است و فاش نیز بعد از این تاریخ در کرمان واقع شد و سال آن بدست نیامد محلی نماید که لفظ اشرفی را در روایات با حرف ف نوشته و به فا یا قاف بودن آن تصریح نکرده است ولی در دریه تصریح کرده که فا قاف است و ظاهراً تقریباً حرحانی استرآبادی بودن او، اشرق نام یکی از دیهات و توابع یکی از آن دو نلد است اما اشباب صاحب ترجمه با شرق که نوشته مراد از بلاد یمن میباشد بسیار مستعمل بلکه دور از صحت است (ص ۳۵۱ ت و ۸۱۶ ح ۴ دریه و عره)

اقصى القصة عراق ، طاهراً نام اصلیش نیز نظام الدین بوده
 نظام الدین اصفهانی
 است با حواحه بصیر طوسی (متوفی سال ۶۷۲ هـ ق = حص)

ملاقات نمود ، قصائدی در مدح شمس الدین محمد صاحب دیوان (متوفی سال ۶۸۳ هـ ق = حص) و برادرش عطاء و پسرش بهاء الدین محمد (محص بحبیت تقدیر مساعی ایشان که در ترویج مذهب امامیه نگار برده اند) سروده و قصائد بسیاری در مدح اهل بیت عصمت نظم کرده که از آن جمله است

یا ارحم الحق اعلام الهدی فیما
 اعمال عند ولا یرصی له دینا
 نکم ائعل فی الحشر الموارینا
 فیح اللطی وعداب العصر تسکینا

لله درکم یا آل یا سبنا
 لا یفصل الله الا فی محنتکم
 نکم احمی اعماء الدنوب نکم
 من لم یوالکم فی الله لم یرمن

(احقاق الحق قاسمی نورالله ص ۲۱۲ ح ۳ بی)

مال و فاش بدست نیامد

حسن بن محمد - فوقاً بعنوان نظام اعرج مذکور شد

نظام الدین اعرج

الیاس بن یوسف - بعنوان نظامی مخوی خواهد آمد

نظام الدین

همان نظام الدین اشرفی مذکور فوق است

نظام الدین حرحانی

حسن بن محمد - بعنوان نظام اعرج مذکور شد

نظام الدین